
داستانهایی از اربعین حسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستیهای اربعین حسینی

نویسنده:

رضا اکرمی

ناشر چاپی:

اطلاعات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای اربعین حسینی

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران۷۶-۷۷۷۰ سرشناسه : اکرمی، رضا عنوان و نام پدیدآور : اربعین حسینی/ اکرمی، رضا منشا مقاله : ، اطلاعات، (۴ تیر ۱۳۷۶): ص ۷. توصیفگر : اربعین توصیفگر : قیام عاشورا توصیفگر : تاریخ اسلام

اربعین

مقدمه

(پژوهشی در بازگشت اهل بیت به کربلا) محمد امین پور امینی حسنین بسمه تعالی اربعین حسینی یکی از پربحث‌ترین واقعه‌ی طف است ، که از جوانب مختلف مورد تحقیق و بررسی محققان قرار گرفته و تاکنون آثار و دست آوردهای گران‌بهایی در این زمینه ارائه گردیده است و با حرکت زمان پژوهشهای ارزنده‌تر و جامع و کامل‌تری بهره‌ی جامعه‌ی پژوهشگران سخت‌کوش می گردد و از جمله‌ی این تحقیقات ارزنده ، تحقیقی است که محقق فاضل و نستوه جناب عمدهٔ الأعزهٔ آقای محمد امین پورامینی از فضلای بنام حوزه‌ی علمیه‌ی قم انجام داده ، و جدا قابل استفاده و بهره‌مندی حقیقت جویان قرار گرفته و در طلیعه‌ی تحقیقات دیگر ایشان مورد توجه می‌باشد . وفقه الله لمرضاته و ایده بروحه ، آمین . قم - محمد هادی معرفت ۱۵ محرم ۱۴۲۴ ه

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم نهضت حسینی از زوایای گوناگون قابل بررسی است ، بررسی شرایط سیاسی اجتماعی آن روز و موشکافی جریانات بستر ساز قیام ، نقش آفرینی بی‌نظیر سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه‌السلام ، وفاداری یاران ، نقش اهل‌بیت پس از شهادت ، تأثیرگذاری امام زین العابدین علیه‌السلام و زینب کبری علیهاالسلام در تداوم نهضت ، الگو گشتن آن در راستای حرکت تاریخ و ده‌ها موضوع دیگر ذهن کاوشگران و اندیشه‌ی پژوهشگران را به خود مشغول ساخته واز دیرباز تاکنون هر یک به فراخور ظرفیت و استعداد و درک و برداشت خود مطالبی را گردآوری کرده و برخی به تحلیل مسائل پرداخته‌اند . از قرن اول تاکنون ، ده‌ها تن از دانشمندان و مورخان ، با نگارش کتاب مقتل الامام الحسین علیه‌السلام و یا در ضمن بحثهای تاریخی خود ، فاجعه‌ی فراموش نشدنی کربلا را آورده و به ذکر وقایع آن برآمده‌اند . مسئله‌ی بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام و از آن‌جا به مدینه ، یکی از مسائل مهم تاریخ نهضت حسینی است و چون برخی مشکلات تاریخی به همراه دارد ، هر سال به هنگامه‌ی ماه صفر و تجدید خاطره و یاد حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اربعین ، بر سر زبانها می‌افتد و عده‌ای به چگونگی آن و برخی به نفی و اثبات آن می‌پردازند و عده‌ای ساکت و بی‌نظر از کنار آن می‌گذرند . از آن جایی که این رویداد بسیار پراهمیت است و عده‌ای از بزرگان درباره‌ی آن قلم زده‌اند ، لذا ما را به نقد و بررسی نظرات و نگارش مطالبی پیرامون این مهم واداشت ، امیدوارم که از نقطه نظرات صاحبنظران و انتقادات ایشان بهره‌مند شوم . محمد امین پورامینی ۲۹ / صفر المظفر ۱۴۲۳ برابر با ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱

شوق لقا

زیارت مرقد پاک قبر امام حسین علیه‌السلام دارای جایگاهی بلند و بسیار رفیع و از خصوصیات منحصر به فردی برخوردار است . در این بخش با بهره گیری از روایات ، به زوایای گوناگون این بحث خواهیم پرداخت .

نخستین زائر امام حسین کیست ؟

ابن‌نما حلی ، از ابن‌عایشه روایت می‌کند که سلیمان بن قته‌ی عدوی ، سه روز پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام از کربلا عبور کرد و چون نگاهش بر جای قتلگاه ایشان افتاد ، تکیه بر اسب عربی خود نمود واین ابیات را سرود : مررت علی أبیات آل محمد فلم أرها أمثالها یوم حلت ألم تر أن الشمس أضحت مریضهٔ لفقد الحسین و البلاد اقشعرت و کانوا رجاءا ثم أضحوا رزیهٔ لقد عظمت تلک الرزایا و جلت و تسألنا قیس فنعطی فقرها و تقتلنا قیس اذا النعل زلت و عند غنی قطرهٔ من دماءنا سنطلبهم یوم بها حیث حلت فلا یبعد الله الدیار و أهلها و ان أصبحت منهم برغم تخلت فان قتیل الطف من آل هاشم أذل رقاب المسلمین فذلت و قد أعولت تبکی النساء لفقده و أنجمنا ناحت علیه و صلت [۱] . ممکن است کسی بگوید که بنابر این روایت ، نخستین زائر را باید سلیمان بن قتهٔ دانست ؛ ولی این سخن با توجه به مطالب زیر ، قابل پذیرش نیست : ۱ . تاکنون کسی او را به این عنوان نشناخته و نشناسانده است . ۲ . نقل با این خصوصیت را تنها ابن‌نما نقل کرده است ؛ در حالی که برخی تاریخ نویسان ، به ذکر مرثیه و اشعار او در کربلا بسنده نموده‌اند ، بدون آن‌که زمان آن را معین سازند [۲] و بیشتر ایشان تنها ابیات او را نقل کرده‌اند ، بدون آن‌که به مکان و زمان آن تصریح نمایند . [۳] . ۳ . این روایت ، ناظر به عبور سلیمان از کربلاست و این با عنوان زیارت فرق می‌کند ؛ چون عبارتی که ابن‌نما آورده این است : مر سلیمان بن قتهٔ العدوی مولی بنی تمیم بکربلاء بعد قتل الحسین علیه‌السلام بثلاث ، فنظر الی مصارعهم ، فاتکأ علی فرس له عربیهٔ ، و أنشأ . . . ؛ سلیمان بن قته‌ی عدوی پس از گذشت سه روز از شهادت حسین علیه‌السلام از کربلا گذشت و به جایگاه شهادتشان نگاه افکند و درحالی که به اسب عربی خود تکیه نموده بود ، چنین سرود . . . [۴] . و عبور از آن مکان مقدس اعم از آن است که به قصد زیارت باشد یا نباشد و این غیر از عمل کسی است که به قصد زیارت قبر آن حضرت ، رنج سفر را بر خود هموار سازد و عواقب این کار را به جان بخرد . با توجه به این مطلب ، حال عبیدالله بن حر جعفی نیز روشن می‌شود ، او که دعوت شخص امام حسین علیه‌السلام را برای یاری رسانی نپذیرفته بود و به گمان خود با زرنگی توانسته بود رعایت بی‌طرفی را نموده و از حضور در لشکر ابن‌زیاد نیز سرباز زند ، پس از واقعه‌ی جانگداز کربلا ، هنگامی که از سوی ابن‌زیاد بازخواست شد ، بر جان خود ترسید و از کوفه فرار کرد و به کربلا آمد و با نهایت پشیمانی از یاری نرساندن به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله اشعاری را سرود . [۵] ولی باز نمی‌توان عنوان شریف «زائر» را بر او منطبق ساخت . افزون بر آن زمان حضور او را در کربلا دقیقا نمی‌دانیم . «زیارت» قبر حسین علیه‌السلام تنها پس از دفن جسد مطهر است ، نه پیش از آن . و با این بیان ، بنی‌أسد را که توفیق دفن اجساد مطهر را یافتند ، نمی‌توان داخل در عنوان فوق دانست . با توجه به این مطالب ، باید جابر بن عبدالله انصاری را نخستین کسی دانست که شرافت کسب این عنوان را پیدا نموده است ؛ چون او کسی است که به قصد زیارت قبر سالار شهیدان ، أباعبدالله الحسین علیه‌السلام ، با توجه به کهولت سنی خود و با در نظر گرفتن شرایط بسیار سخت سیاسی روز ، از مدینه به کربلا آمد ؛ چنان که بسیاری از بزرگان به این مطلب تصریح نموده‌اند . شیخ مفید می‌فرماید : و فی الیوم العشرین منه – صفر – . . . هو الیوم الذی ورد فیه جابر بن عبدالله الأنصاری صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله و رضی الله تعالی عنه من المدینهٔ الی کربلاء ، لزیارهٔ قبر سیدنا أبی عبدالله علیه‌السلام ، فکان أول من زاره من الناس ؛ بیستم ماه صفر ، روزی است که جابر بن عبدالله انصاری ، یار رسول خدا صلی الله علیه و آله ، به قصد زیارت قبر حضرت أباعبدالله علیه‌السلام ، از مدینه به کربلا رفت و او نخستین کسی است که به زیارت قبر آن حضرت شتافت . [۶] . و این مطلب را بسیاری از عالمان و دانشمندان نقل کرده‌اند . شیخ طوسی [۷] ، علامه‌ی حلی [۸] ، شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی [۹] ، شیخ کفعمی [۱۰] ، علامه‌ی مجلسی [۱۱] محدث نوری از جمله‌ی این دانشمندان‌اند . [۱] مثیر الأحزان ، ص ۱۱۰ ؛ بحارالأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۲۹۳ . [۲] تذکرهٔ الخواص ، ص ۲۷۲ ؛ اللهوف ، ص ۲۳۳ ؛ ینابیع المودهٔ ، ج ۳ ، ص ۱۰۰ . [۳] الطبقات الکبری ، (ترجمهٔ الامام الحسین علیه‌السلام من القسم غیر المطبوع)

، ص ۹۲ ؛ مقاتل الطالبيين ، ص ۱۲۱ ، أنساب الأشراف ، ج ۳ ، ص ۴۲۰ ؛ المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۱۷ ؛ مروج الذهب ، ج ۳، ص ۶۴ ؛ تهذيب الكمال ، ج ۶ ، ص ۴۴۷ ؛ سير أعلام النبلاء ، ج ۳ ، ص ۳۱۸ ؛ الاستيعاب ، ج ۱ ، ص ۳۷۹ ؛ تهذيب ابن‌عساكر ، ج ۴ ، ص ۳۴۵ ؛ البدايهٔ و النهايهٔ ، ج ۸ ، ص ۲۱۳ ؛ جواهر العقدين ، ج ۲ ، ص ۳۳ . [۴] مثير الأحزان ، ص ۱۱۰ . [۵] سبط ابن جوزى در تذكرهٔ الخواص ، ص ۲۷۰ اشعار وى را اين گونه آورده است : يقول أمير غادر أى غادر *** ألا كنت قاتلت الشهيد بن فاطمهٔ ونفسى على خذلانه و اعتزاله *** و بيعهٔ هذا الناكث العهد لائمهٔ فيانديمى ألا أكون نصرته *** ألا كل نفس لا تسدد نائمهٔ و انى على أن لم أكن من حماته *** لذو حسرهٔ ما ان تفارق لازمهٔ سقى الله أرواح الذين تآزروا *** على نصره سقيا من الغيث دائمهٔ وقفت على أطلالهم و محالهم *** فكاد الحشى ينفض و العين ساجمهٔ لعمرى لقد كانوا سراعا الى الوغى *** مصاليت فى الهيجا حماهٔ خضارمهٔ فان يقتلوا فى كل نفس بقيهٔ *** على الأرض قد أضحت لذلك واجمهٔ و ما أن رأى الراؤن أفضل منهم *** لدى الموت سادات و زهر قماقمهٔ أيقتلهم ظلما و يرجوا ودادنا *** فدع خطهٔ ليست لنا بملائمهٔ لعمرى لقد ارغمتمونا بقتلهم *** فكم ناقم منا عليكم و ناقمهٔ أهم مرارا أن أسير بجحفل *** الى فئهٔ زاعت عن الحق ظالمهٔ فكفوا و الا زرتكم فى كتايب *** أشد عليكم من زحوف الديالمهٔ . [۶] مسار الشيعهٔ ، ص ۴۶ . [۷] مصباح المتهجد ، ص ۷۳۰ . [۸] منهاج الصلاح ، بنابر نقل لؤلؤ و مرجان ، ص ۱۴۷ . [۹] العدد القويهٔ ، ص ۲۱۹ ، ص ۱۱ ؛ بحارالأنوار ، ج ۹۸ ، ص ۱۹۵ . [۱۰] مصباح كفعمى ، ص ۴۸۹ . [۱۱] بحارالأنوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۳۳۴ .

بررسی شخصیت جابر بن عبدالله الانصاری

جابر بن عبدالله ، از شخصیتهای بسیار برجسته و محترم دنیای اسلام است که از موضع گیریهای بسیار خوب فکری و سیاسی برخوردار بوده است . کشی ، چنین روایت کرده است : او از پیشتازان گرد آمده اطراف وجود امیرمؤمنان علیه‌السلام [۱] و جزء گروه هفتاد نفر [۲] و آخرین کس باقی مانده از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام بود . او در حالی که عمامه‌ی سیاهی بر سر داشت ، در مسجد می‌نشست و صدا می‌زد : ای باقر العلم ! [۳] و در حالی که تکیه بر عصایش زده بود ، در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت : علی خیر البشر ؛ علی برترین بشر است . [۴] و چون پیرمرد شده بود ، حجاج کاری به او نداشت . [۵] . محدث نوری می‌گوید : او از پیشتازان گرد آمده‌ی اطراف وجود امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و حامل سلام پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام باقر علیه‌السلام و نخستین زائر قبر أباعبدالله الحسین علیه‌السلام و روایتگر خبر لوح (دربردارنده‌ی نص خداوند بر امامت امامان) بود و او تنها صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که آن لوح را نزد فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام دیده بود . او دارای مناقبی دیگر و فضایلی بی‌شمار بود . » [۶] . محدث قمی می‌گوید : او صحابی و یار جلیل القدر پیامبر بود و پیوستگی او به اهل‌بیت علیهم‌السلام و جلالت او ، مشهورتر از آن است که ذکر شود . وی به سال ۷۸ از دنیا رفت و روایاتی که دلالت بر فضل او نماید ، بسیار است . . . از أسدالغابهٔ منقول است که او هجده جنگ را در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله ، وجنگ صفین را در رکاب امیر مؤمنان علی علیه‌السلام حاضر شد و در آخر عمر کور گردید . . . . [۷] . آیت الله خویی می‌نویسد : او جنگ بدر [۸] و هجده غزوه را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد و از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از بهترین یاران امیرمؤمنان و از جمله شرطهٔ الخمیس بود . وی از یاران امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر علیهم‌السلام و جلیل القدر بود . . . کلینی با سند صحیح خود از امام باقر علیه‌السلام این سخن را درباره‌ی وی روایت کرده است : هیچ گاه جابر دروغ نگفته است . [۹] . در این جا برخی فضایل و برجستگیهای زندگی جابر بن عبدالله انصاری را برمی‌شماریم [۱۰] : – او و پدرش هر دو از یاران رسول خدا بودند . [۱۱] وی از اهل‌بیت رضوان ، و از شاهدان شب دوم عقبه ، و از حاضران در جنگ خندق و بیعت شجره بوده است . [۱۲] . در جریان عقبه ، او که کودکی بیش نبود ، همراه پدر در جمله‌ی هفتاد تنی بود که

در آن‌جا با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت نمودند . [۱۳] . – او کهنسالی است که از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر علیهم‌السلام شمرده می‌شود [۱۴] و به هنگام مرگ حدود ۹۰ سال داشت . [۱۵] . – او از راویانی است که عده‌ی زیادی از وی نقل حدیث نموده‌اند . برخی احادیث وی را تا ۱۵۴۰ روایت شمرده‌اند [۱۶] و از این رو ، از وی به عنوان کسی یاد می‌کنند که از جمله مکثرین در حدیث و حافظان سنن بوده است . [۱۷] . – ابن عقده وی را منقطع به اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی نموده [۱۸] و برقی او را از اصفیا می‌داند . [۱۹] . – برجستگی علمی وی به حدی است که ذهبی او را فقیه و مفتی مدینه در زمان خود معرفی نموده [۲۰] و مرحوم سید امین ، وی را از اجلای مفسران می‌داند . [۲۱] . پی نوشتها [۱] اختیار معرفهٔ الرجال ، ج ۱ ، ص ۳۸ ، ح ۷۸ . [۲] همان ، ج ۱ ، ص ۴۱ ، ح ۸۷ . [۳] همان ، ج ۱ ، ص ۴۱ ، ح ۸۸ . [۴] همان ، ج ۱ ، ص ۴۴ ، ح ۹۳ . [۵] همان ، ج ۲ ، ص ۱۲۴ ، ح ۱۹۵ . [۶] مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۵۸۰ (الفائدهٔ الخامسهٔ من الخاتمهٔ) ، ترجمه‌ی جابر ؛ سفینهٔ البحار ، ج ۱ ، ص ۱۴۱ . [۷] سفینهٔ البحار ، ج ۱ ، ص ۱۴۱ – ۱۴۰ . [۸] عبدالله بن عماره بن قدح روایت کرده است که جابر تمامی مشاهد را جز جنگ بدر حاضر گردیده است (ر . ک : تهذیب الکمال ، ج ۴ ، ص ۴۴۸) ، ولی این مسئله مورد اختلاف است ، ابن اثیر تصریح می‌کند که برخی می‌گویند که وی در بدر نیز حاضر بوده است (ر . ک : اسد الغابهٔ ، ج ۱ ، ص ۲۵۷) ، و برخی روایات درکتابهای فریقین بر این مطلب دلالت دارد ، از جمله شیخ طوسی به نقل از حضرت امام باقر علیه‌السلام درباره جابر نقل می‌کند که : «او بدری ، احدی ، شجری . . . بوده است» (ر . ک : سفینهٔ البحار ، ج ۱ ، ص ۵۳۴) و بخاری نیز از جابر روایت کرده است که در روز بدر برای اصحاب آب می‌رسانده است (ر . ک : تاریخ البخاری ، ج ۲ ، ص ۲۰۷ ، ح ۲۲۰۸) ، و کلبی نیز تصریح به حضور وی در جنگ بدر دارد (ر . ک : اعیان الشیعهٔ ، ج ۴ ، ص ۴۶) . [۹] معجم رجال الحدیث ، ج ۴ ، ص ۳۳۰ ، ش ۲۰۲۶ ؛ المفید من معجم رجال الحدیث ، ص ۱۰۰ . [۱۰] تفصیل آن را در کتاب ما بعد شهادهٔ الحسین علیه‌السلام اثر نگارنده مطالعه فرمایید . [۱۱] تهذیب الکمال ، ج ۴ ، ص ۴۴۳ . [۱۲] سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۳۳۶ . [۱۳] کتاب الثقات ، ج ۳ ، ص ۵۱ ؛ المعجم الکبیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۰ ، ح ۱۷۳۰ و ۱۷۳۱ ؛ مختصر تاریخ دمشق ، ج ۵ ، ص ۳۷۵ . [۱۴] اعیان الشیعهٔ ، ج ۴ ، ص ۴۶ . [۱۵] سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۳۳۷ . [۱۶] سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۳۳۹ . [۱۷] اسد الغابهٔ ، ج ۱ ، ص ۲۵۷ . [۱۸] تنقیح المقال ، ج ۱ ، ص ۱۹۹ . [۱۹] اعیان الشیعهٔ ، ج ۴ ، ص ۴۶ . [۲۰] سیر اعلام النبلاء ، ج ۴ ، ص ۳۳۶ . [۲۱] اعیان الشیعهٔ ، ج ۴ ، ص ۳۳۶

بررسی شخصیت عطیهٔ بن سعد عوفی

ابوحسن ، عطیهٔ بن سعد بن جناده‌ی عوفی ، از دانشمندان بنام اسلامی و از مفسران قرآن کریم ، شخصیتی است که توفیق همراهی جابر را در زیارت قبر أباعبدالله الحسین علیه‌السلام یافته است و می‌توان او را دومین زائر آن حضرت دانست . مرحوم محدث قمی می‌فرماید : «عطیه‌ی عوفی یکی از مردان علم و حدیث است که اعمش و دیگران از وی روایت نقل نموده‌اند و از او روایات زیادی در فضیلت امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده است . » [۲۲] . برخی از فضایل این شخصیت بزرگ عبارت است از : –انتخاب نام وی توسط امیرمؤمنان علیه‌السلام ؛ هنگامی که وی ولادت یافت ، پدرش به آن حضرت گفت : پسری از من به دنیا آمده است ، نامی بر او بگذار . آن حضرت فرمود : هذا عطیهٔ الله ؛ او داده‌ی خداوند است . از این روی او را «عطیهٔ» نام نهادند . – توفیق زیارت قبر سیدالشهدا علیه‌السلام همراه جابر بن عبدالله انصاری . – پس از خروج ابن اشعث و فرار عطیه به فارس ، حجاج به محمد بن قاسم ثقفی نوشت که عطیه را فراخوان . اگر اوعلی بن ابی‌طالب را لعن کرد که هیچ ، وگرنه به او چهارصد ضربه شلاق بزن و موی سر و ریش او را بزن . عطیه پس از احضار ، از انجام این کار سر باز زد و ضربات شلاق و تحمل اهانت را در ولای مولای خود به جان خرید . – او دارای تفسیر قرآن در پنج جزء بود . این سخن از اوست : «من قرآن را سه بار با دید تفسیری و هفتاد بار با نگاه قرائتی

بر ابن‌عباس عرضه داشتم . » [۲۳] . [۲۲] سفینهٔ البحار ، ج ۲ ، ص ۲۰۵ (ماده‌ی عطا) . [۲۳] سفینهٔ البحار ، ج ۲ ، ص ۲۰۵ ، (ماده‌ی عطا) .

نخستین زیارت

شیخ ابوجعفر محمد بن ابی‌القاسم محمد بن علی طبری به سندش از عطیه‌ی عوفی نقل می‌کند : همراه جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت قبر حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بیرون آمدیم . هنگامی که به کربلا وارد شدیم ، جابر خود را به کنار فرات رساند و غسل کرد . لنگ به کمر بسته و حوله را بر دوش انداخت و خود را خوشبو ساخت . هر گامی که برمی‌داشت ذکر خدا می‌گفت ، تا آن‌گاه که نزدیک قبر رسید . به من گفت : دستانم را بر قبر او بگذار . چنان کردم . خود را بر قبر مطهر انداخت و بی‌هوش افتاد . قدری آب بر او پاشیدم . وقتی که به هوش آمد ، سه بار گفت : «یا حسین ! » ، سپس گفت : حبیب لا یجیب احبیبه ؛ آیا دوست پاسخ دوستش را نمی‌دهد ؟ آن‌گاه گفت : چگونه پاسخ دهی و حال آن‌که رگهای گردنت بر پشت و شانه‌ات آویخته و بین بدن و سرت جدایی افتاده است ، و پس از آن ، آن حضرت را با کلماتی که نشان از کمال ایمان وی دارد ، این گونه زیارت می‌کند : فأشهد أنک ابن‌خاتم النبیین ، و ابن‌سید المؤمنین ، و ابن‌حلیف التقوی ، و سلیل الهدی ، و خامس أصحاب الکساء ، و ابن‌سید النقباء ، و ابن‌فاطمهٔ سیدهٔ النساء ، و ما لک لا تکون هکذا ، و قد غذتک کف سید المرسلین ، و ربیت فی حجر المتقین ، و رضعت من ثدی الایمان ، و فطمت بالاسلام ، فطبت حیا ، و طبت میتا ، غیر أن قلوب المؤمنین غیر طیبهٔ لفراقک ، و لا شاکهٔ فی الخیرهٔ لک ، فعلیک سلام الله و رضوانه ، و أشهد أنک مضیت علی ما مضی علیه أخوک یحیی بن زکریا ؛ شهادت می‌دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و سید مؤمنان هستی . و تو هم پیمان پرهیزکاری و نتیجه‌ی هدایت و پنجمین اصحاب کسایی . و تو فرزند سید نقیبان و زاده‌ی فاطمه سیده‌ی بانوانی ، و چگونه چنان نباشی و حال آن‌که دستان سید مرسلان غذایت داد و در دامن پرهیزکاران پرورش یافتی و از سینه‌ی ایمان شیر خوردی و با اسلام از آن جدا گشتی . پس خوب زیستی و خوب به لقای الاهی رسیدی ، گر چه دلهای مؤمنان از فراق تو آرامش نمی‌گیرد ، و هیچ شک و تردیدی را در انتخاب صحیح تو و آنچه که در آن خیر و صلاح توست ، به خود راه نمی‌دهد . پس بر تو سلام و رضوان خدا باد . و گواهی می‌دهم که تو بر همان راهی قرار گرفتی که برادرت یحیی ، فرزند زکریا ، بر آن قدم نهاد . آن‌گاه نگاهش را به اطراف قبر مطهر دوخت و خطاب به شهیدان گلدشت کربلا گفت : سلام بر شما ای ارواحی که در اطراف حسین رحل افکندید . . . ! شهادت می‌دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را پرداختید و امر به معروف نمودید و نهی از منکر کردید و با کافران به جنگ برخاستید و خدا را بندگی نمودید تا آن‌که به حد یقین رسیدید . قسم به آن کسی که محمد را به پیامبری برانگیخت ! که ما در آنچه که انجام دادید شریک هستیم . عطیه می‌گوید : به او گفتم : ای جابر ! چگونه ما با آنان شریکیم و حال آن‌که کاری نکردیم . نه در دشتی فرود آمدیم و نه بر کوهی بالا رفتیم و نه جنگیدیم و اینان بین سرها و بدنهاشان جدایی افتاد و فرزندانشان یتیم و زنانشان بی‌سرپرست شدند ! ؟ جابر گفت : ای عطیه ، از حبیب خودم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود : «هر کس که قومی را دوست بدارد ، با آنان محشور گردد و هر کس که کار قومی را دوست بدارد در عملشان شریک گردد . » قسم به کسی که محمد را به پیامبری برانگیخت که نیت من و یاران من ، با نیت و قصد حسین و یارانش یکی است . مرا به سمت خانه‌های کوفه ببر . . . [۱] . این خبر به خوبی وضعیت جابر را روشن می‌سازد . چرا که از یک طرف ژرفای شناخت و معرفت وی را نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله روشن و ادب زیارت او را آشکار ساخته ، و از سوی دیگر ، دشمنان امام حسین علیه‌السلام را ملحدان و بی‌دینان معرفی نموده است و به خوبی میزان تولی و تبری وی را آشکار ساخته است . سید بن طاووس چگونگی زیارت جابر را با تفصیلی دیگر به نقل از عطا [۲] این گونه آورده است : من در روز بیستم ماه صفر با جابر بن عبدالله همراه بودم . هنگامی که به غاضریه رسیدیم ، در نهر آب غسل کرد و پیراهن پاکی که همراه

داشت به تن کرد . پس به من گفت : آیا چیزی از مواد خوشبو کننده همراه داری ؟ گفتم : سعد [۳] دارم ، مقداری از آن را بر سر و تن خود قرار داد و با پای برهنه به راه افتاد و در برابر سر مبارک حسین علیه‌السلام ایستاد و سه بار تکبیر گفت و بی‌هوش روی قبر افتاد . هنگامی که به هوش آمد ، شنیدم که چنین می‌گفت : السلام علیکم یا آل الله السلام علیکم یا صفوۀ الله ، السلام علیکم یاخیرۀ الله من خلقه ، السلام علیکم یا سادۀالسادات ، السلام علیکم یا لیوث الغابات ، السلام علیکم یا سفینۀ النجاۀ ، السلام علیک یا أباعبدالله و رحمۀ الله و برکاته ، السلام علیک یا وارث علم الأنبیاء ، السلام علیک یا وارث آدم صفوۀ الله ، السلام علیک یا وارث نوح نبی الله ، السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله ، السلام علیک یا وارث اسماعیل ذبیح الله ، السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله ، السلام علیک یا وارث عیسی روح الله ، السلام علیک یا ابن‌محمد المصطفی ، السلام علیک یا ابن‌علی المرتضی ، السلام علیک یا ابن‌فاطمۀ الزهراء ، السلام علیک یا شهید بن الشهید ، السلام علیک یا قتیل بن القتیل ، السلام علیک یا ولی الله و ابن‌ولیه ، السلام علیک یا حجۀ الله و ابن‌حجته علی خلقه ، أشهد أنک قد أقمت الصلاۀ ، و آتیت الزکاۀ ، و أمرت بالمعروف ، و نهیت عن المنکر ، و بررت والدیک ، و جاهدت عدوک ، أشهد أنک تسمع الکلام ، و ترد الجواب ، و أنک حبیب الله و خلیله و نجیبه و صفیه و ابن‌صفیه ، زرتک مشتاقا ، فکن لی شفیعا الی الله ، یا سیدی ، أستشفع الی الله بجدک سید النبیین ، و بأبیک سید الوصیین ، و بأمک سیدۀ نساء العالمین ، لعن الله قاتلیک و ظالمیک و شانئیک و مبغضیک من الأولین و الآخرین ؛ سلام بر شما ای آل الله . سلام بر شما ای برگزیدگان خدا . سلام بر شما ای کسانی که خداوند ایشان را از میان خلق خود برگزید . سلام بر شما ای سروران سرورها . سلام بر شما ای شیران جنگلها . سلام بر شما ای کشتی نجات . سلام بر تو ای اباعبدالله . و رحمت و برکت خداوندی بر تو باد ! سلام بر تو ای وارث علم پیامبران . سلام بر تو ای وارث آدم ، برگزیده‌ی خدا . سلام برتو ای وارث نوح ، پیامبر خدا . سلام بر تو ای وارث ابراهیم ، خلیل الله . سلام بر تو ای وارث اسماعیل ذبیح الله . سلام بر تو ای وارث موسی ، کلیم الله . سلام بر تو ای وارث عیسی ، روح الله . سلام بر تو ای فرزند محمد مصطفی . سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی . سلام بر تو ای فرزند فاطمه‌ی زهرا . سلام بر تو ای شهید فرزندشهید . سلام بر توای کشته‌ی فرزند کشته . سلام بر تو ای ولی خدا و فرزند حجت او بر خلقش . گواهی می‌دهم که تو نماز را به پا داشتی و زکات را پرداختی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی و به پدر و مادرت نیکی روا داشتی و تو با دشمنت به جهاد برخاستی . شهادت می‌دهم که تو سخن من را می‌شنوی و پاسخ من را می‌دهی و تو حبیب و دوست و نجیب و برگزیده‌ی خداوند و فرزند برگزیده‌ی او هستی . با حالت اشتیاق به زیارت تو شتافتم ، پس به درگاه خداوند شفیع من باش . آقای من ! من به واسطه‌ی جد ، تو سید پیامبران و پدر تو سید وصیان و مادر تو سرور زنان جهانیان ، شفاعت را خواهانم . خداوند لعنت کند کشندگان و ستمکاران و بدگویان و دشمنان تو را ، از اول ایشان تا آخرشان . آن‌گاه خود را بر روی قبر انداخت و دو گونه‌ی خود را بر آن نهاد و سپس چهار رکعت نماز خواند و به سمت قبر علی اکبر علیه‌السلام آمد و گفت : السلام علیک یا مولای و ابن‌مولای ، لعن الله قاتلک ، لعن الله ظالمک ، أتقرب الی الله بمحبتکم ، و أبرأ الی الله من عدوکم ؛ سلام بر تو ای مولا و فرزند مولایم ! خدا لعنت کند کشنده‌ی تو را ! خدا لعنت کند ستم کننده‌ی به تو را ! با دوستی به شما به خداوند نزدیک می‌شوم و از دشمنانتان نزد خداوند بیزاری می‌جویم . سپس قبر را بوسید و دو رکعت نماز خواند و رو به شهیدان نمود و گفت : السلام علی الأرواح المنیخۀ بقبر أبی‌عبدالله ، السلام علیکم یا شیعۀ الله و شیعۀ رسوله و شیعۀ أمیرالمؤمنین و الحسن و الحسین ، السلام علیکم یا طاهرون ، السلام علیکم یا مهدیون ، السلام علیکم یا أبرار ، السلام علیکم و علی ملائکۀ الله الحافین بقبورکم ، جمعنی الله و ایاکم فی مستقر رحمته تحت عرشه ؛ سلام بر ارواحی که گرداگرد قبر اباعبدالله رحل افکنده‌اند . سلام بر شما ای شیعیان خدا و پیروان فرستاده‌ی او و تابعان امیرمؤمنان و حسن و حسین . سلام بر شما ای پاکان . سلام بر شما ای هدایت گران . سلام بر شما ای نیکان . سلام بر شما و بر فرشتگان خداوندی که بر گرد قبرهایتان می‌گردند . خداوند من و شما را در جایگاه رحمت و در زیر عرش خود به هم رساند . پس از آن به سمت قبر عباس فرزند امیرمؤمنان علیهماالسلام آمد و در حال ایستاده

گفت : السـلام علیك یا أباالقاسم ، السلام علیك یا عباس بن علی ، السلام علیك یا ابن‌أمیرالمؤمنین ، أشهد لقد بالغت فی النصیحهٔ ، و أدیت الأمانهٔ ، و جاهـدت عـدوك و عدو أخیك ، فصلوات الله علی روحك الطیبهٔ ، و جزاك الله من أخ خیرا ؛ سـلام بر تو ای ابوقاسم . سـلام بر تو ای عباس بن علی . سـلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان . شـهادت می‌دهم که تو نهایت کوشـش را در نصیحت به کـار بستی و حق امـانت را به جا آوردی و بادشـمن خود و برادرت به جهاد برخاستی . پس درود خداونـدی بر روح پاك تو باد . و خداوند در برابر خدمتی که به برادرت نمودی ، پاداش خیرت دهد . آن‌گاه دو رکعت نماز خواند و دعا کرد و برگشت [۴] . در هر صورت ، جابر همراه عطیه به شـرف زیارت نایل آمد ؛ گر چه روشن نیست که چگونه عطیه به جابر پیوسته و هم سفر گردیده است و دو احتمـال در این‌جـا وجود دارد : ۱ . عطیه در آن سال به حـج مشـرف شـده باشد و همراه جابر ، از حجاز به سـمت کربلا آمده باشد . ۲ . جابر خود به کوفه آمـده و از آن‌جا همراه وی به کربلا مشـرف شـده باشـد . زمان زیارت نیز بر روایت ابن‌طاووس ، روز بیسـتم صفر بوده است . ملاقات ایشان با امام زین العابدین علیه‌السلام و همراهانشان را در هیچ‌یک از دو روایت طبری و ابن‌طاووس نمی‌یابیم و این نکته را در بحثهای آینـده باید در نظر داشت . پی نوشـتها [۱] بشارهٔ المصطفی ، ص ۷۴ ، و همین مضمون با اندکی تفـاوت در مقتـل خوارزمی ، ج ۲ ، ص ۱۹۰ دیـده می‌شود . [۲] ظـاهرا مقصود از عطـا همان عطیه است ، همان طوری که محـدث نـوری نیز ایـن احتمـال را داده اسـت ، ر . ك : لؤلـؤ و مرجـان ، ص ۱۴۹ . [۳] سـعد ماده‌ی گیاهی خوشـبو کننده است . ابن‌منظور می‌نویسد : السـعد بالضم : من الطیب ، و السـعادی مثله . . . قال الأزهری : السـعد : نبت له أصل تحت الأرض أسود طیب . (ر . ك : لسان العرب ج ۳ ، ص ۳۱۶) . [۴] مصباح الزائر ، ص ۲۸۶ ؛ بحارالأنوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۳۲۹ .

آیا اهل بیت به کربلا آمدند ؟

مسـئله‌ی ورود اسـیران اهـل‌بیت به کربلاـ ، امری است غیر قابـل انکار . چرا که افزون بر امکان آن ، اصل واقعه در بسـیاری از کتب تـاریخی آمـده است . ابن‌نما (م ۶۴۵) آورده است : و لمـا مر عیال الحسـین علیه‌السـلام بکربلاء وجـدوا جابر بن عبـدالله الأنصاری ، رحمـهٔ الله علیه و جماعـهٔ من بنی هاشم قـدموا لزیارته فی وقت واحـد ، فتلاقوا بالحزن و الاکتئاب و النوح علی هـذا المصاب المقرح لأکباد الأحباب ؛ و هنگامی که اهل‌بیت حسین علیه‌السلام به کربلا رسیدند ، جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی‌هاشم را یافتند که برای زیارت آن حضـرت آمده و هم زمان به هم رسیده بودند . آنان با حزن و اندوه و ناله بر این مصیبت دلسوز گرد هم آمدند و به سوگواری پرداختند . [۱] . سید ابن‌طاووس (م ۶۶۴) می‌گوید : فوصـلوا الی موضع المصرع ، فوجدوا جابر بن عبدالله الأنصاری رحمهٔ الله و جماعهٔ من بنی‌هاشم و رجالا من آل الرسول صـلی الله علیه و آله قد وردوا لزیارهٔ قبر الحسین علیه‌السلام ، فوافوا فی وقت واحد ، و تلاقوا بالبکاء و الحزن و اللطم ؛ پس به جایگاه شـهادت رسیدند و جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی‌هاشم و مردانی از آل پیامبر صـلی الله علیه و آله را دیدند که برای زیارت قبر حسـین علیه‌السـلام ، هم زمان گرد هم آمده بودند و گریه و اندوه سر داده و بـه سـینه‌ی خـود می‌زدنـد . [۲] . از ایـن بالاـتر روایـتی اسـت کـه مرحـوم شـیخ صـدوق به سـند خـود ، از فـاطمه‌ی بنت‌علی علیهاالسـلام درباره‌ی جریان اسـیران اهل‌بیت در شام نقل می‌فرمایـد ، تا آن‌جا که فرمود : الی أن خرج علی بن الحسین علیه‌السـلام بالنسوهٔ و رد رأس الحسـین علیه‌السـلام الی کربلاء ؛ تا آن‌گاه که حضـرت علی بن حسین علیه‌السلام همراه زنان از شام خارج شد و سر حسـین علیه‌السلام را به کربلا بازگرداند [۳] . مرحوم آیت الله حاج میرزا محمـد اشـراقی (ارباب) می‌فرمایـد : به حسب عادت ، بعیـد می‌نمایـد که آن قافله‌ی دل شکسـته که با اکراه و اضـطرار از کربلا کوچ کردند و از گریه و سوگواری ممنوع شدند و اجساد شریفه‌ی شـهدای خود را مقابل آفتاب دیدند ، بدون آگاهی بر حال مقابر مقدسه و اطلاع بر حال ، به مدینه رجوع کنند و به زیارت آن تربت مقدسه فائز نشده برگردند [۴] . در این‌جا این پرسش به ذهن می‌رسد که چرا برخی از علما به این مسئله تصریح نکرده‌اند ؟ در پاسخ می‌گوییم : اولا ، بسـیاری از دانشمندان این مطلب را ذکر کرده‌اند ، که در صفحات آینده بیان خواهیم کرد . ثانیا ، عدم

ذکر برخی از مورخـان و بزرگان به معنای عـدم حصول این واقعه‌ی تاریخی نیست ، و نمی‌توان به صـرف عـدم ذکر ، این مسئله را انکار نمود . [۵] . بزرگانی که تنها به حرکت اهل‌بیت از شام به سـمت مـدینه اشاره نموده‌اند و سخنی از کربلا به میان نیاورده‌اند ، عبارتنـد از : - شیخ مفید ، ایشان می‌نویسد : و فی العشـرین منه (الصـفر) کان رجوع حرم سیدنا و مولانا أبی عبدالله علیه‌السلام من الشام الی مدینهٔ الرسول صلی الله علیه و آله ؛ بیستم ماه صفر روز بازگشت اهل‌بیت سید و مولای ما اباعبدالله الحسین علیه‌السلام از شام به سـمت مـدینه بود [۶] . - شیخ طوسی ؛ ایشان چنین نگاشته است : و فی الیوم العشـرین منه (صـفر) کان رجوع حرم سیدنا أبی‌عبدالله الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام من الشام الی مدینهٔ الرسول صلی الله علیه و آله ؛ در روز بیستم ازماه صفر اهل‌بیت سید ما اباعبدالله حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام از شام به سوی مدینه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند [۷] . - شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی ؛ ایشان چنین آورده است : و فی الیوم العشرین من صفر سنهٔ احدی و ستین أو اثنین و ستین علی اختلاف الروایهٔ به فی قتل مولانا الحسین علیه‌السلام ، کان رجوع حرم مولانا أبی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام من الشام الی مدینهٔ الرسول صلی الله علیه و آله ؛ در روز بیستم ماه صفر سال ۶۱ و یا ۶۲ [۸] ، بنابر اختلاف در روایت ، بازگشت اهل‌بیت مولای ما حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام از شام به سمت مدینه صورت گرفت [۹] . - شیخ کفعمی ؛ ایشان در کتاب المصباح می‌نویسد : و فی العشرین منه (الصفر) کان رجوع حرم الحسین بن علی علیه‌السلام الی المدینهٔ ؛ در بیستم از ماه صفر اهل‌بیت حسین بن علی علیه‌السلام به سمت مدینه بازگشتند [۱۰] . و در جای دیگر کتاب آورده است : و فی هذا الیوم (العشرین من صفر) کان رجوع حرم الحسین علیه‌السلام من الشام الی المدینهٔ ؛ و در این روز (بیستم صفر) اهل‌بیت حسین علیه‌السلام از شام به مدینه بازگشتند . [۱۱] . به نظر می‌رسد این بزرگان تنها در مقام مشخص ساختن روز خروج اهل‌بیت از شام به قصد مدینه بوده‌اند و در این‌جا به مسئله‌ی رفتن آنان به کربلا نظر نداشته‌اند ؛ چه آن‌که مسئله‌ی رفتن به کربلا بعدا مطرح گردید . گرچه باید ریشه‌ی آن را درخواست امام زین‌العابدین علیه‌السلام از یزید برای بازگرداندن سر مطهر یافت . بنابر مطالب پیش گفته می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت : یک . این بزرگان را نمی‌توان از مخالفان مسئله شمرد ؛ دو . بر طبق نقل آنان ، بیستم صفر ، زمان خروج ایشان از شام به قصد مدینه است و این قصد ، منافاتی با رفتن به کربلا ندارد ؛ چون مرور از کربلا با قصد رفتن به مدینه که وطن اصلی ایشان است ، قابل جمع است . سه . این که برخی ، چون سید ابن‌طاووس ، از ظاهر عبارت شیخ طوسی چنین برداشت کرده‌اند که مقصود ایشان این است که اهل‌بیت در بیستم صفر ، به مدینه رسیده‌اند ؛ خلاف ظاهر ، و یا لااقل مجمل است . ظاهر عبارت این است که در این روز از شام خارج شدند ، نه آن‌که به مدینه رسیدند ؛ چون کلمه‌ی «رجوع» غیر از کلمه‌ی «وصول» است و با این بیان ، دیگر مجالی برای استبعاد سید ابن‌طاووس باقی نمی‌ماند . پی نوشتها [۱] مثیر الأحزان ، ص ۱۰۷ . [۲] اللهوف ، ص ۲۲۵ ؛ تسلیهٔ المجالس ، ج ۲ ، ص ۴۵۸ . [۳] شیخ صدوق ، الأمالی ، ص ۲۳۲ ، ح ۲۴۳ ؛ روضهٔ الواعظین ، ص ۱۹۲ ، بحارالأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۱۴۰ ؛ العوالم ، ج ۱۷ ، ص ۴۴۰ . [۴] الأربعین الحسینیهٔ ، ص ۲۰۷ . [۵] و به عبارتی دیگر عدم تصریح اعم از تصریح به عدم است . [۶] مسار الشیعهٔ ، ص ۴۶ . [۷] مصباح المتهجد ، ص ۷۳۰ ؛ بحارالأنوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۳۳۴ . [۸] این تردید جا ندارد ، سال شهادت حضرت اباعبدالله حسین علیه‌السلام ، بنابر قول مشهور و بلکه متواتر سال شصت و یک هجری قمری بوده است . [۹] العدد القویهٔ ، ص ۲۱۹ . [۱۰] مصباح کفعمی ، ص ۵۱۰ . [۱۱] همان ، ص ۴۸۹

کدامین اربعین

چهل روز پس از شهادت

تعیین روز اربعین و سالی که اسیران اهل‌بیت در آن روز وارد کربلا شدند ، از مباحث مهم تاریخی در نهضت حسینی است ، که از

دیرباز ذهن و اندیشه‌ی دانشمندان را مشغول ساخته و موجب طرح نظریات و احتمالات گوناگونی گردیده و عده‌ای را به نفی و اثبات آن وادار نموده است . جا دارد که در آغاز مطالبی را به عنوان پیش درآمد مطرح ساخته و آن‌گاه وارد اصل مسئله گردیم .

اقوال در زمان بازگشت اهل بیت به کربلا

در رابطه‌ی با زمان بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا ، سه نظر وجود دارد : یک . آنان در اربعین اول ، یعنی در بیستم صفر سال ۶۱ هجری به کربلا آمدند . دو . ایشان در اربعین دوم ، یعنی در بیستم صفر سال ۶۲ هجری آمدند . سه . آنان در زمانی غیر از این دوتاریخ ، به کربلاـ مشرف شدند . حق در بحث این است که مسئله دائر مدار قول اول و سوم است . گر چه برخی از تاریخ نویسان [۱] قول دوم را ذکر کرده‌اند ، ولی نمی‌توان به آن اعتماد نمود ، چون خالی از استدلال و شواهد تاریخی است و تنها براساس ظن و گمانه زنی است . بنابراین ، مسئله را در دو محور اربعین اول و غیر آن قرار می‌دهیم ، و به ذکر دلایل هر دو نظریه و نقد آن می‌پردازیم . [۱] گویا احتمال آن را مرحوم سپهر در ناسخ التواریخ داده است و مرحوم آیت الله طبسی نجفی در مقتل الامام الحسین ، ص ۲۸۵ (مخطوط) آن را نقل نموده است .

موافقان اربعین اول

عده‌ای از بزرگان ، نظر به بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام علیهم‌السلام در اربعین اول داده‌اند ، و یا دست کم از ظاهر کلام ایشان این معنا استفاده می‌شود : یک . ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰) ؛ ایشان در کتاب الآثار الباقیهٔ می‌نویسد : شهر صفر ؛ فی الیوم الأول : أدخل رأس الحسین علیه‌السلام مدینهٔ دمشق ، فوضعه یزید لعنه الله بین یدیه ، و نقر ثنایاه بقضیب کان فی یده و هو یقول : لست من خندف ان لم أنتقم *** من بنی أحمد ما کان فعل لیت أشیاخی ببدر شهدوا *** جزع الخزرج من وقع الأسل فأهلوا و استهلوا فرحا *** ثم قالوا یا یزید لا تشل قد قتلنا القرم من أشیاخهم *** و عدلناه ببدر فاعتدل و فی العشرین رد رأس الحسین الی مجثمه [۱] حتی دفن مع جثته ، وفیه زیارهٔ الأربعین ، و هم حرمه بعد انصرافهم من الشام [۲] ؛ در روز اول ماه صفر ، سر حسین علیه‌السلام را وارد دمشق نمودند ، و یزید – که لعنت خدا بر وی باد – آن را در مقابل خود نهاد . . . و در روز بیستم آن ، سر حسین علیه‌السلام را به بدنش ملحق کردند و در همان جا دفن نمودند و زیارت اربعین درباره‌ی این روز است . و بدین سبب این زیارت را «اربعین» گویند که چهل تن از اهل‌بیت او پس از مراجعت از شام قبرش را زیارت کردند ! [۳] . دو . قرطبی (م ۶۷۱) در تذکرهٔ می‌نویسد : و الامامیهٔ تقول ان الرأس أعید الی الجثهٔ بکربلاء بعد أربعین یوما من القتل ، و هو یوم معروف عندهم یسمون الزیارهٔ فیه زیارهٔ الأربعین ؛ امامیه می‌گویند : سر مقدس ایشان پس از چهل روز به کربلا بازگردانده و به بدن ملحق شد و این روز نزد آنان معروف است و از آن به زیارت یاد می‌کنند و مقصود زیارت «اربعین» است [۴] . سه . زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (م ۶۸۲) ؛ ایشان در کتاب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات می‌نویسد : الیوم الأول منه : عید بنی أمیهٔ ، أدخلت فیه رأس الحسین علیه‌السلام بدمشق ، و العشرون منه ردت رأس الحسین الی جثته ؛ اول ماه صفر عید بنی‌امیه است ؛ چون در آن روز سر حسین علیه‌السلام را به دمشق وارد ساختند و در روز بیستم آن ماه ، سر ایشان را به بدن بازگردانده شد [۵] . چهار . شیخ بهایی (م ۱۰۳۰) ؛ ایشان در کتاب توضیح المقاصد چنین آورده است : التاسع عشر (من الصفر) ؛ فیه زیارهٔ الأربعین لأبی عبدالله الحسین علیه‌السلام – وفی هذا الیوم و هو یوم الأربعین من شهادته علیه‌السلام کان قدوم جابر الأنصاری رضی الله عنه لزیارته علیه‌السلام ، و اتفق فی ذلک الیوم ورود حرمه علیه‌السلام من الشام الی کربلاء ، قاصدین المدینهٔ علی ساکنه السلام و التحیهٔ ؛ روز نوزدهم ماه صفر ، زیارت اربعین حضرت امام حسین علیه‌السلام است . . . و در این روز که روز اربعین است ، روز ورود جابر بن عبدالله انصاری است ، که به زیارت قبر آن حضرت شتافت و آن روز با روز ورود اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام از شام به کربلا یکی گردید ؛ در حالی که ایشان قصد

عزیمت به مدینه را داشتند . [۶] . پنج . مناوی (م ۱۰۳۱) در ضمن ذکر اقوال گوناگون درباره‌ی محل دفن سر مطهر امام حسین علیه‌السلام می‌گوید : و الامامیهٔ یقولون الرأس أعید الی الجثهٔ و دفن بکربلاء بعد أربعین یوما من القتل ؛ امامیه می‌گویند : پس از چهل روز از شهادت ، سر به بدن بازگردانده شد و درکربلا دفن گردید . [۷] . شش . علامه‌ی مجلسی (م ۱۱۱۰) در رابطه‌ی با علت استحباب زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام در روز اربعین می‌فرماید : و المشهور بین الأصحاب أن العلهٔ فی ذلک رجوع حرم الحسین صلوات الله علیه فی مثل ذلک الیوم الی کربلاء عند رجوعهم من الشام و الحاق علی بن الحسین صلوات الله علیه الرؤس بالأجساد ؛ مشهور بین اصحاب این است که علت آن ، بازگشت اهل‌بیت حسین علیه‌السلام در چنین روزی به کربلا است ، هنگامی که از شام باز می‌گشتند . و علی بن حسین علیه‌السلام سرهای مقدس را به اجساد ایشان ملحق ساخت . [۸] . - برخی از ظاهر این عبارت چنین برداشت کرده‌اند که ایشان شهرت بین اصحاب را درباره‌ی بازگشت اهل‌بیت در روز اربعین بازگو نموده‌اند . ممکن است گفته شود که متعلق شهرت ، استحباب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اربعین است ، نه بازگشت اهل‌بیت در روز اربعین به کربلا ! هفت . شبراوی می‌نویسد : و قیل أعید الی الجثهٔ بکربلاء بعد أربعین یوما من مقتله ؛ گفته شده است که سر به بدن آن حضرت بعد از چهل روز پس از شهادت ، به بدن بازگردانده شد [۹] . هشت . شبلنجی (م ۱۳۲۲ [۱۰]) نیز می‌گوید : و ذهبت الامامیهٔ الی أنه أعید الی الجثهٔ و دفن بکربلاء بعد أربعین یوما من المقتل ؛ نظر امامیه این است که سر آن حضرت به بدن ایشان ملحق گردید ، و چهل روز پس از شهادت آن حضرت در کربلا به خاک سپرده شد . [۱۱] . نه . آیت الله میرزا محمد اشراقی (ارباب) (م ۱۳۴۱ ق) پس از ذکر روایت بشارهٔ المصطفی درباره‌ی زیارت جابر می‌نویسد : در این خبر معتبر ، مذکور نیست که زیارت جابر در روز اربعین بوده یا روز دیگر و نیز ذکر نشده که زیارت جابر در سال اول شهادت بود یا بعد ؛ لیکن مذکور در سایر کتب شیعه ، تحقق هر دو امر است . در هر حال ورود اهل‌بیت را به کربلا در روز اربعین بسیاری ذکر کرده‌اند ، از عامه و خاصه ؛ مانند ابن‌نما و ابن‌طاووس و ابومخنف و صاحب کتاب نورالعین ، و از عبارت امالی صدوق نیز ظاهر شود که گوید : خرج علی بن الحسین علیه‌السلام بالنسوهٔ و رد الرأس الی کربلاء . . . و در سیره و تاریخ محفوظ است . که بعد از سال شهادت ، اهل‌بیت مسافرتی به عراق ننموده‌اند . ایشان پس از ذکر خلاصه‌ی نظر محدث نوری می‌فرماید : و حاصل او زیاده بر استبعاد چیزی نیست و امور منقوله را نتوان به استغراب تکذیب کرد ، اگر چه سید بن طاووس با آن‌که خود او در کتاب لهوف ورود اهل‌بیت [۱۲] را در اربعین ذکر کرده ، در کتاب اقبال استبعاد نموده و هرگاه کسی تأمل و تتبع در وضع مسافرت اعراب و خصوصا در ازمنه‌ی سابقه نموده باشد ، می‌داند که این گونه طی مسافت ایشان خلاف عادت نیست ، خصوصا هر گاه قافله‌ای شتاب داشته باشد و از این قبیل سرعت سیر (در) مسافرت بسی معهود است . . . در هر حال وجهی برای تکذیب ورود اهل‌بیت به کربلا نیست . [۱۳] . ده . آیت الله شهید قاضی طباطبایی ؛ ایشان رنج فراوانی در اثبات این مسئله تحمل نمود و کتابی بزرگ در این‌باره گردآوری نمود ، که خلاصه‌ی ادله‌ی او را به هنگام طرح ادله‌ی محدث نوری خواهیم آورد . - گفتنی است که گر چه برخی از نقلهای فوق ، تنها بازگرداندن سر مقدس به بدن طاهر آن حضرت در روز اربعین را ذکر کرده است ، ولی از آن جا که مسئله‌ی الحاق سر به بدن ، از مسئله‌ی بازگشت اهل‌بیت به کربلا جدا نیست ، و بنابر قول مشهور این کار توسط امام زین‌العابدین علیه‌السلام صورت پذیرفت ، از این رو سخن قرطبی و پس از آن قزوینی ، مناوی ، شبراوی و شبلنجی را آوردیم . پی نوشتها [۱] جثته (خ ل) . [۲] الآثار الباقیهٔ ، ص ۴۲۲ . [۳] الآثار الباقیهٔ ، فصل ۲۰ ، ص ۵۲۸ (ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت) . [۴] التذکرهٔ ، ج ۲ ، ص ۶۶۸ . [۵] عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات ، ص ۴۵ . [۶] توضیح المقاصد ، ص ۶ . همان گونه که گذشت ، فرمایش ایشان که روز نوزدهم را روز اربعین دانسته‌اند ، مبنی برمحاسبه‌ی روز عاشورا در ضمن عدد اربعین است ، وظاهر آن است که محاسبه از روز بعد است ، و هیچ کس جز ایشان این روز را به عنوان روز اربعین معرفی نکرده است . [۷] فیض القدیر ، ج ۱ ، ص ۲۰۵ . [۸] بحارالأنوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۳۳۴ . [۹] الاتحاف بحب الأشراف ، ص ۷۰ . [۱۰] معجم المؤلفین ، ج ۱۳ ، ص ۵۳ . [۱۱] نور الأبصار ، ص ۱۲۱ . [۱۲] مرحوم سید در

لهوف تنها ورود اهل‌بیت را به کربلا و ملاقات با جابر را نقل نموده‌اند ، و زمان را معین نساخته‌اند . [۱۳] الأربعین الحسینیة ، ص ۲۰۵ - ۲۰۷ .

مخالفان اربعین اول

عده‌ای از دانشمندان نتوانسته‌اند بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام را در اربعین اول بپذیرند و آن را بعید و یا محال دانسته‌اند ، که سخنان برخی از ایشان را می‌آوریم : یک . سید بن طاووس ؛ ظاهرا ایشان نخستین کسی است که به این مطلب خدشه وارد می‌سازد ، و با برداشتی که خود از کلام شیخ طوسی دارد ، بازگشت اهل‌بیت را در این تاریخ بعید دانسته است . او می‌نویسد : و وجدت فی المصباح أن حرم الحسین علیه‌السلام و صلوا المدینة مع مولانا علی بن الحسین علیه‌السلام یوم العشرین من صفر ، و فی غیر المصباح أنهم وصلوا کربلاء أیضا فی عودهم من الشام یوم العشرین من صفر ، و کلاهما مستبعد ، لأن عبیدالله بن زیاد لعنه الله کتب الی یزید یعرفه ما جری و یستأذنه فی حملهم ، و لم یحملهم حتی عاد الجواب الیه ، و هذا یحتاج الی نحو عشرین یوما أو أکثر منها ، و لأنه لما حملهم الی الشام روی أنهم أقاموا فیها شهرا فی موضع لا یکنهم من حر و لا برد ، و صورة الحال یقتضی أنهم تأخروا أکثر من أربعین یوما من یوم قتل علیه‌السلام الی أن وصلوا العراق أو المدینة ، و أما جوازهم فی عودهم علی کربلاء ، فیمکن ذلک ، و لکنه ما یکون وصولهم الیها یوم العشرین من صفر ، لأنهم اجتمعوا علی ما روی جابر بن عبدالله الأنصاری ، فان کان جابر وصل زائرا من الحجاز فیحتاج وصول الخبر الیه و مجیئه أکثر من أربعین یوما ، و علی أن یکون جابر وصل من غیر الحجاز من الکوفة أو غیرها ؛ در مصباح دیدم که اهل‌بیت حسین علیه‌السلام همراه علی بن حسین علیه‌السلام در روز بیستم صفر ، به مدینه رسیدند و در غیر مصباح یافتم که آنان به هنگام بازگشت از شام ، در همان روز به کربلا رسیدند و هر دوی آن بعید است ؛ برای آن‌که عبیدالله بن زیاد - لعنه الله - نامه‌ای برای یزید نوشت که در آن ماجرا را نوشته و برای فرستادن اسیران به شام کسب اجازه نمود و او تا هنگامی که پاسخ را دریافت نکرد ، اقدام به ارسال ایشان ننمود و این کار به بیست روز یا بیشتر نیازمند است . همچنین روایت شده است هنگامی که اهل بیت را به شام بردند ، آنان یک ماه در جایی بودند که ایشان را از گرما و سرما بازنمی‌داشت و صورت قضیه این است که آنان پس از اربعین به عراق و یا مدینه رسیدند . اما عبور ایشان از کربلا هنگام بازگشت امکان پذیر است ، ولی در روز بیستم صفر نبوده است ؛ چرا که آنها - طبق روایت - با جابر بن عبدالله انصاری ملاقات کردند و اگر جابر به عنوان زیارت از حجاز آمده باشد ، رسیدن خبر به او و آمدن وی به کربلا ، بیش از چهل روز نیازمند است . [۱] . - گفتنی است که آنچه ایشان از کلام شیخ طوسی در مصباح المجتهد نقل کرده است ، با عبارتی که ما از این کتاب آوردیم نمی‌سازد . آنچه در مصباح شیخ است این است : و فی الیوم العشرین منه کان رجوع حرم سیدنا أبی عبدالله الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام من الشام الی مدینة الرسول صلی الله علیه و آله ؛ [۲] . «رجوع» و بازگشت از شام به مدینه غیر از «وصول» و رسیدن به مدینه است . در کلام شیخ طوسی کلمه‌ی وصول وجود ندارد ، بنابراین ، این را باید برداشت سید بن طاووس از کلام شیخ دانست ، که ما با برداشت ایشان موافق نیستیم و با این بیان ، این‌که ایشان دو امر بازگشت به مدینه و یا به کربلا در تاریخ بیستم صفر سال ۶۱ را بعید دانسته است ، امر اول موضوعا منتفی است ؛ ولی در هر حال ، ایشان با توجه به قراین و مستندات تاریخی که ذکر می‌کند ، بازگشت اهل بیت را در اربعین اول و حتی زیارت جابر بن عبدالله انصاری را در این تاریخ نمی‌پذیرد و این شواهد را دلیل قول خود می‌داند : الف . عبیدالله بن زیاد ، از کوفه نامه برای یزید فرستاد و کسب تکلیف کرد ، رفت و برگشت نامه ، حدود بیست روز و یا بیشتر لازم دارد . ب . روایت شده است که اهل‌بیت حدود یک ماه در شام در جای بسیار نامناسبی که ایشان را از گرمای روز و از سرمای شب محافظت نمی‌نمود اقامت داشتند . ج . جابر بن عبدالله نیز نمی‌تواند در بیستم صفر خود را به کربلا برساند ، چون رسیدن خبر به حجاز و حرکت او از حجاز به سمت کربلا به بیش از چهل روز نیاز دارد . ایشان در پایان ، امکان عبور از کربلا و ملاقات با جابر را در غیر اربعین اول

می‌پذیرد . – فرمایش اخیر ایشان مبنی بر این‌که : «چنانچه جابر در حجاز از شهادت آن حضرت آگاه شده و آن‌گاه رهسپار کربلا شده باشد ، به بیش از چهل روز وقت نیاز خواهد بود» ، تمام نیست ؛ چون مدینه در شهادت امام حسین علیه‌السلام سه بار به ضجه افتاد : ۱ . در روز عاشورا ، ام‌سلمه خواب عجیبی دید . وی پیامبر صلی الله علیه و آله را غبار آلود دید . از او علت را پرسید . خبر داد که من هم اکنون به شهادت رسیدن حسین را دیدم . [۳] همچنین آن حضرت به ام سلمه شیشه‌ای پر از خاک داده بود و فرموده بود که هر گاه این خاک رنگ خون به خود گرفت ، بدان که حسینم به شهادت رسیده است . ام سلمه پس از آن خواب ، سراغ آن خاک رفت و آن را چنان یافت که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش‌بینی فرموده بود . آن‌گاه چنان ضجه و فغان وناله سر داد که هجوم زن و مرد اهل مدینه را در پی داشت ، که از جمله‌ی آنان ابن‌عباس بود . [۴] ماجرای قاروره در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است ؛ [۵] بنابراین ، هیچ بعدی ندارد که جابر در مدینه بوده و با آن معرفتی که دارا بود ، پس آگاهی یافتن از عمق فاجعه‌ی کربلا ، به‌دان سو رهسپار گردد . ۲ . پس از فاجعه‌ی کربلا ، از سوی عاملان حکومت ، خبر رسمی به والی مدینه و مردم اعلام شد ، بنابراین فرض ، با توجه به وجود پیک ، چنانچه تا حوالی آخر محرم و ابتدای صفر این خبر به مدینه رسیده باشد ، باز حرکت جابر از مدینه و رسیدن او به کربلا در بیستم صفر توجیه پذیر خواهد بود . ۳ . به هنگام رسیدن اهل‌بیت به مدینه [۶] . دو . علامه‌ی مجلسی ؛ ایشان پس از ذکر قول مشهور بین اصحاب درباره‌ی بازگشت به کربلا در اربعین اول و قول دیگر مبنی بر مراجعت ایشان در این تاریخ به مدینه ، هر دو را نمی‌پذیرد و می‌گوید : اعلم أنه لیس فی الأخبار ما العلهٔ فی استحباب زیارته صلوات الله علیه فی هذا الیوم ، و المشهور بین الأصحاب أن العلهٔ فی ذلک رجوع حرم الحسین صلوات الله علیه فی مثل ذلک الیوم الی کربلاء عند رجوعهم من الشام ، و الحاق علی بن الحسین صلوات الله علیه الرؤوس بالأجساد ، و قیل فی مثل ذلک الیوم رجعوا الی المدینهٔ ، و کلاهما مستبعدان جدا ، لأن الزمان لا یسع ذلک کما یظهر من الأخبار و الآثار ، و کون ذلک فی السنهٔ الأخری أیضا مستبعد ؛ از اخبار و روایات ، علت استحباب زیارت آن حضرت در روز اربعین دانسته نیست و مشهور بین اصحاب این است که علت آن ، بازگشت اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام در مثل چنین روزی از شام به کربلا و ملحق ساختن سرها به بدنها به دست علی بن حسین علیه‌السلام است . و گفته شده است که در مثل چنین روزی ، آنان به مدینه بازگشتند و هر دوی آن بعید است ؛ چون زمان ، گنجایش آن را ندارد ؛ همان گونه که از اخبار و روایات دانسته می‌شود . و اما آن‌که آنان در اربعین سال بعد به کربلا رسیده باشند ، آن هم بعید است . [۷] . سه . محدث نوری ؛ ایشان مسئله بازگشت در اربعین اول را به طور کلی منکر شده است و ادله‌ای قابل توجه دارد . که ذهن عده‌ای را به خود مشغول داشته است و تفصیل کلام ایشان خواهد آمد . چهار . محدث قمی ؛ ایشان نیز بازگشت در اربعین اول را بعید دانسته و می‌نویسد : مکشوف باد که ثقات محدثین و مورخین متفقاند ، بلکه خود سید جلیل علی بن طاووس نیز روایت کرده که بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام ، عمر سعد ملعون نخست سرهای شهدا را نزدابن‌زیاد لعین روانه کرد و از پس آن ، روز دیگر اهل‌بیت را بـه جانب کوفه برد و ابن‌زیاد خبیث بعد از شناعت و شماتت با اهل‌بیت علیهم‌السلام ایشان را محبوس داشت ، و نامه به یزید بن معاویه فرستاد که در باب اهل‌بیت و سرها چه عمل نماید . یزید لعین جواب نوشت که به جانب شام روان باید داشت . لاجرم ابن‌زیاد ملعون تهیه‌ی سفر ایشان نموده و ایشان را به جانب شام فرستاد . و آنچه از قضایای عدیده و حکایات متفرقه‌ی سیر ایشان به جانب شام از کتب معتبره نقل شده چنان می‌نماید که سیر ایشان را از راه سلطانی و قرای بریه و غربی فرات بوده ، آن هم قریب به بیست روز می‌شود . چه ما بین کوفه و شام به خط مستقیم ۱۷۵ فرسخ گفته شده ، و در شام هم قریب به یک ماه توقف کرده‌اند ، چنان که سید در اقبال فرموده . . . پس با ملاحظه‌ی این مطالب خیلی مستبعد است که اهل‌بیت بعداز این همه قضایا از شام برگردند و روز بیستم صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلا بوده وارد شوند و خود سید أجل این مطلب را در اقبال مستبعد شمرده ، به علاوه آن‌که احدی از أجلای فن حدیث و معتمدین اهل سیر و تواریخ در مقاتل و غیره اشاره به این مطلب نکرده‌اند ، با آن‌که دیگر ذکر آن از جهاتی شایسته بوده ، بلکه از سیاق کلام ایشان انکار آن

معلوم می‌شود ؛ چنان‌که ازعبارت شیخ مفید در باب حرکت اهل‌بیت به سمت مدینه دریافتی . و قریب این عبارت را ابن‌اثیر و طبری و قرمانی و دیگران ذکر کرده‌اند و در هیچ‌کدام ، ذکری از سفر عراق نیست ؛ بلکه شیخ مفید و شیخ طوسی و کفعمی گفته‌اند که در روز بیستم صفر حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام رجوع کردند از شام به مدینه و در همان روز جابر بن عبدالله به جهت زیارت امام حسین علیه‌السلام به کربلا آمد و اول کسی است که امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرد . . . و بعضی احتمال داده‌اند که اهل‌بیت علیهم‌السلام در حین رفتن از کوفه به شام به کربلا آمده‌اند و این احتمال به جهاتی بعید است و هم احتمال داده شده که بعد از مراجعت از شام به کربلا آمده‌اند ، لیکن در غیر روز اربعین بوده ، چه سید و شیخ ابن‌نما که نقل کرده‌اند ورود ایشان را به کربلا ، به روز اربعین مقید نساخته‌اند واین احتمال نیز ضعیف است ، به سبب آن‌که دیگران مانند صاحب روضهٔ الشهداء و حبیب السیر و غیره که نقل کرده‌اند ، مقید به روز اربعین ساخته‌اند . و از عبارت سید نیز ظاهر است که با جابر در یک روز و یک وقت وارد شدند ، چنان‌که فرموده : «فوافوا فی وقت واحد» ، و مسلم است که ورود جابر به کربلا در روز اربعین بوده و به علاوه‌ی آنچه ذکر شد تفصیل ورود جابر به کربلا در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس ، و بشارهٔ المصطفی که هر دو از کتب معتبره است موجود است و ابدا ذکری از ورود اهل‌بیت در آن هنگام نشده ، با آن‌که به حسب مقام باید ذکر شود . [۸] . ایشان مطلبی اضافه بر سخن محدث نوری ندارد ، و با پاسخی که آن‌جا داده می‌شود پاسخ ایشان معلوم می گردد . پنج . مرحوم شیخ محمد ابراهیم آیتی ؛ ایشان نیز منکر قضیه شده است و آن را جزء افسانه‌های تاریخی شمرده است ! [۹] . شش . آیت الله شهید مطهری ؛ ایشان خبر ملاقات اهل‌بیت با جابر را منکر شده و می‌فرماید تنها کسی که این مطلب را نقل کرده سید بن طاووس در لهوف است ، و هیچ کس غیر از ایشان نقل نکرده است ! حتی خود سید در دیگر کتابهای خود متعرض آن نگردیده است و دلیل عقلی نیز با آن سازگاری ندارد . [۱۰] . - گفتنی است که اگر مقصود ایشان از انکار خبر ملاقات ، عدم حصول آن در خصوص روز اربعین است ، که ظاهر عبارت ایشان ، به ویژه با ضمیمه‌ی دلیل عقلی ، این را می‌نماید ، باید گفت که سید بن طاووس ، حتی در کتاب لهوف ، نیز چنین چیزی را نگفته است . و اگر مقصود ایشان انکار اصل ملاقات اهل‌بیت با جابر در کربلاست ، سید متفرد نیست و پیش از او ابن‌نما [۱۱] و پس از اوشیخ بهایی [۱۲] و سید محمد بن ابی‌طالب [۱۳] ، علامه مجلسی [۱۴] ، قندوزی [۱۵] و دیگران گفته‌اند . پی نوشتها [۱] اقبال الأعمال ، ص ۵۸۹ . [۲] مصباح المتهجد ، ص ۷۳۰ . [۳] ر . ک : سنن ترمذی ، ج ۵ ، ص ۶۵۷ ؛ المعجم الکبیر ، ج ۲۳ ، ص ۳۷۳ ، ح ۸۸۲ ؛ تاریخ دمشق (ترجمهٔ الامام الحسین علیه‌السلام) ، ص ۳۸۸ ؛ کفایهٔ الطالب ، ص ۴۳۳ ؛ اسد الغابهٔ ، ج ۱ ، ص ۲۲ ؛ الخصائص الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۲۶ ؛ البدایهٔ و النهایهٔ ، ج ۸ ، ص ۲۰۲ ؛ سیر اعلام النبلاء ، ج ۳ ، ص ۳۱۶ ؛ الصواعق المحرقه ، ص ۲۹۴ ؛ تهذیب الکمال ، ج ۲ ، ص ۴۳۹ ؛ مقتل الخوارزمی ، ج ۲ ، ص ۹۶ ؛ ذخائر العقبی ، ص ۱۴۸ ؛ نظم درر السمطین ، ص ۲۱۷ ؛ جواهر المطالب ، ج ۲ ، ص ۲۹۸ ؛ امالی شیخ صدوق ، ص ۲۰۲ . [۴] امالی شیخ طوسی ، ص ۳۱۵ ، مجلس ۱۱ ، ح ۶۴۰ . [۵] المعجم الکبیر (طبرانی) ، ج ۳ ، ص ۱۱۴ ، ح ۲۸۱۷ ؛ کفایهٔ الطالب ، ص ۴۲۶ ؛ مقتل الخوارزمی ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ ؛ تهذیب الکمال ، ج ۶ ، ص ۴۰۸ ؛ مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۸۹ ؛ الصواعق المحرقهٔ ، ص ۲۹۲ ؛ تهذیب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۳۴۶ ؛ ذخائر العقبی ، ص ۱۴۶ ؛ الخصائص الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۲۵ ؛ الکامل فی التاریخ ، ج ۴ ، ص ۹۳ ؛ الارشاد ، ج ۲ ، ص ۱۳۰ ؛ دلائل الامامهٔ ، ص ۱۸۰ ؛ اعلام الوری ، ص ۲۱۷ ؛ روضهٔ الواعظین ، ج ۱ ، ص ۱۹۳ ؛ نظم درر السمطین ، ص ۲۱۵ . [۶] ر . ک : الرکب الحسینی فی الشام و منها الی المدینهٔ المنورهٔ ، ص ۳۷۳ . [۷] بحارالأنوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۳۳۴ . [۸] منتهی الآمال ، ص ۵۲۵ - ۵۲۴ . [۹] بررسی تاریخی عاشورا ، ص ۱۴۸ . [۱۰] حماسه‌ی حسینی ، ج ۱ ، ص ۳۰ . [۱۱] مثیر الأحزان ، ص ۱۰۷ . [۱۲] توضیح المقاصد ، ص ۶ . [۱۳] تسلیهٔ المجالس ، ج ۲ ، ص ۴۵۸ . [۱۴] جلاء العیون ، ص ۴۵۰ . [۱۵] ینابیع المودهٔ ، ج ۳ ، ص ۹۲ .

متوقفان

و در مقابل ، برخی چون آیت الله شیخ محمد رضا طبسی نجفی ، در مسئله توقف نموده و هیچ‌یک از دو نظر اربعین اول یا دوم را نتوانسته اختیار کند و می‌فرماید : فعلیه أنا من المتوقفین فی ذلک ، و لکن المشهور عند عوام الناس فی السنهٔ الأولی ، مع أن ظاهر عدهٔ التواریخ أن توقفهم فی الشام لا یقل من شهر ؛ بنابراین ، من از زمره‌ی توقف کنندگان در مسئله هستم (و هیچ یک از دو قول را اختیار نمی‌کنم) ولی مشهور نزد عوام مردم این است که آنان در اربعین اول به کربلاـ بازگشتند . با آن‌که ظاهر بعضی کتب تاریخی این است که توقف ایشان در شام کمتر از یک ماه نبوده است . [۱] . [۱] مقتل الامام الحسین علیه‌السلام ، ص ۲۸۵ (نسخه‌ی خطی) .

دو دیدگاه در ترازوی نقد

مرحوم محدث نوری و قاضی طباطبایی ، در دو جهت مسئله قرار دارند . محدث نوری به طور کلی منکر بازگشت اهل‌بیت در اربعین اول است و شبهه‌ی ابن‌طاووس در اقبال الأعمال را با حواشی دیگر پرورش داده و دیگرانی چون محدث قمی تحت تأثیر او قرار گرفته‌اند . و در طرف مقابل ، شهید قاضی طباطبایی در مقام اثبات مراجعت اهل‌بیت در اربعین اول برآمده و با پروراندن جواب مرحوم اشراقی و نگارش کتابی قطور به پاسخ گویی ایشان آمده و به حق رنج فراوان و زحمت بسیار کشیده است . از این روی ، ما به طور خلاصه ، ادله‌ی هر دو طرف را به نقد و بررسی می‌نشینیم .

سخن و دیدگاهی دیگر

تاکنون معلوم شد که شهرت مورد ادعا با توجه به محذورات ذکر شده کارساز نیست ، وشواهدی که ذکر گردید فرض امکان را ثابت می‌کند ، ولی برای اثبات وقوع کافی نیست . و اما ملازمه بین زیارت جابر و ملاقات وی با اهل‌بیت را با بازگشت ایشان به کربلاـ در اربعین اول اینگونه می‌توان منتفی دانست : با توجه به قراین ، به نظر می‌رسد جابر بن عبدالله انصاری ، آن یار وفادار و دانشمند عارف و آگاهی که رنج سفر را به جان خریده و از عواقب کار خود نهراسیده و در بزرگسالی و کهولت سن به سمت کربلا رهسپار شده است ، به یک زیارت بسنده نکند و دست کم دو بار به زیارت قبر مولا و محبوب خود سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام شتافته باشد : زیارت اول : زیارتی است که طبری در بشارهٔ المصطفی [۱] و سید بن طاووس در مصباح الزائر [۲] و خوارزمی در مقتل الحسین علیه‌السلام [۳] آورده‌اند . زیارت دوم : زیارتی است که مقرون به ملاقات با اهل‌بیت علیهم‌السلام است . در زیر به تبیین این دیدگاه خواهیم پرداخت : ۱ . در روایت طبری و سید بن طاووس و خوارزمی ، هیچ‌گونه اشاره‌ای به مسئله‌ی ملاقات نشده است ؛ بلکه قرینه بر عدم حصول ملاقات نیز وجود دارد . طبری و خوارزمی تصریح می‌کنند که پس از انجام زیارت ، جابر از عطیه می‌خواهد که او را به سمت خانه‌های کوفه هدایت کند . آن‌گاه هر دو در این مسیر گام برداشتند . [۴] بسیار بعید است که حادثه‌ای با این اهمیت واقع گردد و عطیه آن را نقل نکند . ۲ . آنچه از خبر طبری و سید بن طاووس و خوارزمی استفاده می‌شود این است که هنگام زیارت جابر ، کسی غیر از ایشان نبوده است و حال آن‌که زیارت مقرون به ملاقات با اهل‌بیت ، وقتی بوده است که گروهی از بنی‌هاشم نیز به زیارت قبر آن حضرت شتافته بودند و اهل‌بیت هنگامی که به کربلا رسیدند ، جابر را با عده‌ای از بنی‌هاشم در آن‌جا یافتند . [۵] . ۳ . در زیارت اول ، نام و نقش عطیه برجسته است ، در صورتی که در زیارت دوم هیچ نام و اثری از عطیه وجود ندارد . ۴ . تصریح مورخان و دانشمندان مبنی بر این‌که جابر نخستین زائر امام حسین علیه‌السلام است ، اثبات کننده‌ی این مطلب است که زیارت وی پیش از زیارت گروهی از بنی‌هاشم است و با این بیان ، زیارت جابر با عطیه را باید نخستین زیارت او قرار داد . خلاصه ، آنچه طبری و سید بن طاووس در (مصباح الزائر) و خوارزمی آورده‌اند ، که در آن نام عطیه وجود دارد و هیچ‌گونه اشاره‌ای از حضور بنی‌هاشم ندارد و سرانجام زیارت ، به رهسپاریشان به سمت کوفه ختم می‌شود ، با آنچه

که ابن‌نما و سید بن طاووس در (لهوف) آورده‌اند ، که در آن اثری از نام و نقش عطیه نیست ، فرق می‌کند و هیچ گونه بعدی ندارد که شخصی چون جابر به یک زیارت بسنده نکند . بنابراین ، روز اربعین روز زیارت جابر پس از گذشت چهل روز از شهادت سالار شهیدان ، حسین بن علی علیهماالسلام است ، و زیارت اهل‌بیت و ملاقات جابر با ایشان پس از اربعین است ؛ گرچه دقیقا روز آن را نمی‌دانیم ، ولی مسلما پیش از اربعین دوم است . با توجه به نقلی که ورود سر مطهر را به شام در اول ماه صفر تعیین کرده است [۶] ، چنانچه ورود اهل‌بیت را هم در این تاریخ به شام بدانیم [۷] و با تکیه به خبری که زمان خروج ایشان ، بیستم ماه صفر تعیین شده است [۸] ، مدت اقامت ایشان در شام ، بیست روز بوده و بابر آن‌که مسیر بازگشت آنان از راه میانبر بادیهٔالشام بوده باشد ، زمان رسیدن اهل‌بیت به کربلا فاصله‌ی چندانی با اربعین اول ندارد . و می‌توان گمان کرد که آنان در حدود پایان صفر و یا در اوایل ربیع الاول به کربلا رسیده باشند و چنانچه مدت اقامت ایشان را حدود یک ماه [۹] و یا یک ماه و نیم [۱۰] ، بدانیم ، و یا بازگشت را هم از راه سلطانی بدانیم زمان مقداری به تأخیر می‌افتد و بعید است که درغیر از ماه ربیع الاول بوده باشد . با این بیان بسیاری از مشکلات مسئله حل می‌شود ، و بسیاری از منازعات و کشمکشها پایان می‌پذیرد . اما آنچه مرحوم قاضی طباطبایی از آن به عنوان فهم علما یاد کرده است ، نمی‌تواند به عنوان دلیل مطرح گردد و در فرض تحقق ، ناشی از ثبوت ملازمه‌ی بین زیارت جابر و حصول ملاقات است ، که مورد پذیرش قرار نگرفت . با توجه به مطالب گذشته ، نتیجه‌ی بحث این است : چنانچه اهل‌بیت را از طریق بادیهٔ الشام به شام برده و آنان از همان مسیر به کربلا بازگشته باشند ، و زمان خروج را نیز بیستم صفر ندانیم ، امکان رسیدن به کربلا در اربعین اول وجود دارد . ولی قراینی مسیر رفت را از این مسیر تأیید نمی‌کند ، و سید امین که این احتمال را ذکر می‌کند ، هیچ گونه دلیل و شاهدی را نمی‌آورد و تنها با ذکر کلمه‌ی «لعل» و شاید آن را مطرح ساخته است و در هیچ کتاب معتبر و غیر معتبری ، اثری از حرکت در این مسیر به چشم نمی‌خورد . افزون بر آن ، حکومت فاسد بنی‌امیه می‌خواست نهایت بهره را از جنایت ننگین خود به دست آورد ؛ بنابراین ، حرکت دادن آنها از راه سلطانی ، که گفته می‌شود چهل منزل را در خود داشت ، منطقی جلوه می‌سازد و حرکت در این مسیر به حدود بیست روز وقت نیاز دارد . و باقی ماندن آثاری از شهیدان و اهل‌بیت در این مسیر به عنوان تأیید می‌تواند مورد استناد قرار گیرد ، مثل مشهد نقطه [۱۱] ، و یا مدفن برخی از کودکان آل‌البیت درمسیر ، مثل شهرهای حلب یا بعلبک . در برخی ازکتب مورد توجه تاریخی ، بعضی از جریانات راه را ذکر کرده‌اند که مربوط به راه سلطانی است ؛ مثل قضیه‌ی دیر راهب [۱۲] در قنسرین [۱۳] ، سخنان بعضی از اهل‌بیت در بعلبک . بنابراین ، با توجه به مدت اقامت اهل‌بیت در شام که تا حدود یک تا یک ماه و نیم گفته‌اند ، همچنانکه سیدبن طاووس ، و پیش از او قاضی نعمان گفته است و باعنایت به مدتی که در کوفه زندانی بوده‌اند ، (اگر چه آن مدت کم باشد) و مسئله‌ی کسب تکلیف از یزید توسط پیک و یا حتی کبوتر نامه‌بر ، باز بازگشت اهل بیت را در اربعین اول منطقی نمی‌دانیم . اما تصریح برخی مثل بیرونی و قزوینی و شیخ‌بهایی و دیگران ، معارض است با نقل برخی همانند قاضی نعمان ، که از نظر تاریخی بر آنها مقدم است و مثل آنان ذوفنون نبوده است . و آنچه به امامیه نسبت داده‌اند ناشی از ملازمه‌ی بین زیارت جابر و حصول ملاقات وی با اهل‌بیت در اربعین اول است که مورد پذیرش قرار نگرفت ، و آن را در زیارتی دیگر پس از اربعین دانستیم . اما تاریخ الحاق سر مطهر به جسد طاهر را یا باید در روز اربعین ندانیم ، و یا آن را امری ویژه ، و با شرایطی خاص بدانیم ؛ همچنان که سید بن طاووس به آن رسیده است . [۱۴] . پی نوشتها [۱] بشارهٔ المصطفی ، ص ۷۴ . [۲] مصباح الزائر ، ص ۲۸۶ . [۳] مقتل الحسین ، ج ۲ ، ص ۱۹۰ . [۴] آن‌جا که جابر به عطیه می‌گوید : «خذنی نحو ابیات کوفان ، ثم صارا فی الطریق» (ر . ک : بشارهٔ المصطفی ، ص ۷۵) . [۵] ابن‌نما در مثیر الأحزان ، ص ۱۰۷ می‌گوید : «و لما مر عیال الحسین علیه‌السلام وجدوا جابر بن عبدالله الأنصاری رحمهٔ الله علیه و جماعهٔ من بنی‌هاشم قدموا لزیارته» و قریب این مضمون را سید در لهوف ، ص ۲۲۵ آورده است . [۶] الآثار الباقیهٔ ، ص ۴۲۲ ؛ عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات ، ص ۴۵ . [۷] که به گمان قوی چنان است . [۸] مسار الشیعهٔ ، ص ۴۶ ؛ مصباح المتهجد ، ص ۷۳۰ ؛ العدد القویهٔ ، ص

۲۱۹ ؛ مصباح کفعمی ، ص ۵۱۰ و ۴۸۹ . [۹] اقبال الأعمال ، ص ۵۸۹ . [۱۰] شرح الأخبار ، ج ۳ ، ص ۲۶۹ . [۱۱] در سفری که این جانب اخیرا به کشور سوریه داشتم ، توفیق زیارت این مکان مقدس را در شهر حلب پیدا نمودم ، وسنگی را که قسمتی از آن رنگ خون گرفته بودمشاهده کردم ، و این جریان مهم را جناب آقای شیخ ابراهیم نصرالله ، متولی آن مقام در تاریخ ۱۱ محرم الحرام ۱۴۲۴ ه- ق ، برابر با ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۸۱ ه- ش برایم بازگو نمود : «حدود هفت سال پیش در ایام عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام عده‌ای از شیعیان پاکستانی در کنار این مقام مشغول عزاداری خالصانه بودند که ناگهان خونی تازه بر روی سنگ ظاهر می‌شود ، و بعد به تدریج در آن فرو می‌رود ، وقتی که خبر به من رساندند ، خودم را در لحظات آخر رساندم . آنچه دیدم یک قطره‌ی خون تازه بود که باقی مانده بود ، و بعد آن هم به تدریج فرو رفت . » . [۱۲] مناقب آل ابی‌طالب ، ج ۴ ، ص ۶۰ ؛ بحارالأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۳۰۳ ؛ العوالم ، ج ۱۷ (تاریخ الامام الحسین علیه‌السلام) ، ص ۴۱۸ ؛ ازمناقب ابن‌شهر آشوب ، به نقل از نطنزی در خصائص . [۱۳] قنسرین : هی کورهٔ بالشام منها حلب ، و کانت قنسرین مدینهٔ ، بینها و بین حلب مرحلهٔ من جههٔ حمص بقرب العواصم . . . (ر . ک : معجم البلدان ، ج ۴ ، ص ۴۰۴) . [۱۴] ر . ک : اقبال الاعمال ، ص ۵۸۸ .

فرازهایی از زیارت اربعین

مقدمه

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده اند: «در روز اربعین هنگامی که روز بلند شد زیارت می کنی و می گویی: سلام بر ولی خدا و حبیب او، سلام بر خلیل خدا و بنده نجیب او، سلام بر بنده برگزیده خدا و فرزند برگزیده او، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر آقایی که در میان امواج بلا گرفتار آمد و کشته اشک روان است. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمودند: علیه آن حضرت هم دست شدند کسانی که دنیا فریبشان داده بود و بهره خود را در ازای بهایی ناچیز فروختند و آخرت خویش را به قیمت ناچیز حراج کردند. در چاه هوا و هوس فرو رفتند و تو و پیامبرت را به خشم آورده و مطیع بندگان شقی گردیدند؛ امام حسین علیه السلام در مقابل آنان تن به ذلت نداد و با آنان با شکیبایی به جهاد پرداخت تا آن گاه که خونش را ریختند و اهل بیتش را به اسارت بردند.

اولین زائر

از عطیه روایت شده که در روز اربعین، با جابر بن عبداللّه انصاری به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتیم. وقتی به کربلا رسیدیم، جابر غسل کرده و بر سر قبر حضرت رفت و گفت: «دست مرا بر قبر گذار.» چون دستش به قبر رسید بی هوش شد و وقتی به هوش آمد سه بار گفت: یا حسین، سپس گفت: «آیا دوست، جواب دوست را نمی دهد؟ چگونه جواب می دهی در حالی که سرت را از بدن جدا کرده اند.» و گفت: «سوگند به خدا که ما نیز در آن جا حضور داشتیم.» من گفتم: چگونه؟ در حالی که شمشیری نزدیم، و این گروه مابین سرو بدن شان جدایی افتاده و اولادشان اسیر شده و [ما...]، جابر گفت: «از رسول خدا شنیدم که هر که گروهی را دوست دارد، با آنان محشور می شود و هر که عمل مردمی را دوست داشته باشد، در عمل ایشان شریک شود. همانا دوست ایشان به بهشت بازگشت نماید و دشمن ایشان به دوزخ بازگردد.

دیدار اهل بیت از شهدای کربلا در روز اربعین

سیدبن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف آورده است: زمانی که اهل بیت حضرت سیدالشهداء علیهم السلام از شام به مدینه

برمی گشتند در عراق از کاروان دار خواستند که آن ها را از راه کربلا ببرد. چون به بر تربت پاک امام حسین علیه السلام رسیدند، جابر بن عبدالله را با گروهی از طایفه بنی هاشم و مردانی از آل پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدند که به زیارت حضرت آمده اند. آنان شروع به عزاداری و نوحه سرایی کردند، زنان قبائل عرب نیز که در آن اطراف بودند جمع شده و عزاداری کردند. کاروانیان سپس از آن جا به سوی مدینه کوچ کردند.

اسارت زن مسلمان

از مظلومیت هایی که حکایت از نقض آشکار قوانینی است که اسلام به آنها سفارش کرده، اسیر گرفتن زن مسلمان است. در حادثه کربلا ـ پس از پایان نبرد، اهل بیت امام حسین را اسیر کرده و شهر به شهر گرداندند و در کوفه و شام به نمایش گذاشتند. اسیر گرفتن زن مسلمان از نظر اسلام مردود است چنان که علی علیه السلام در جنگ جمل اسیر کردن را روا نشمرد و عایشه را به همراه عده ای زن به شهر خودش بازگرداند؛ اما متجاوزان اموی فرزندان پیامبر را مثل اسیران کافر، از کوفه به شام فرستادند و چهره زنان اسیر را بر اهالی شهرها نمودند و درنهایت سنگ دلی با آنان رفتار کردند. چنان که حضرت زینب علیهاالسلام هنگام عبور از کنار اجساد شهدا (در اعتراض به اسارت اهل بیت) فرمود:ای محمّد صلی الله علیه و آله این دختران تو هستند که به اسارت می روند.

اربعین حسینی و اسرای کربلا

بیستم ماه صفر در تاریخ، به عنوان اربعین حسینی مشهور شده است. در برخی از روایات به بزرگداشت این روز اشاره شده است. در حدیثی از امام حسن عسکری زیارت اربعین به عنوان یکی از نشانه‌های مؤمن شمرده شده است.[۱] «اربعین» در منابع، بیشتر به دو رویداد اشاره دارد: ۱- روز مراجعت اسرای کربلا ـ از شام به مدینه؛ ۲- روزی که جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر امام حسین(ع) مشرف شد. اما در اینکه در این روز اسرای کربلا به کربلا رسیده باشند، تردیدی جدی وجود دارد. شیخ مفید در «مسار الشیعه» آورده است: «روز اربعین، روزی است که اهل بیت امام حسین(ع)، از شام به سوی مدینه مراجعت کردند و نیز روزی است که جابر بن عبدالله برای زیارت امام حسین(ع) وارد کربلا شد».[۲] شیخ طوسی در «مصباح المتهجّد»[۳]و ابن اعثم در الفتوح[۴] نیز همین مطلب را ذکر کرده‌اند. میرزا حسین نوری می‌نویسد: «از عبارت شیخ مفید و شیخ طوسی استفاده می‌شود که روز اربعین روزی است که اسرار از شام به مقصد مدینه خارج شدند. نه آنکه در آن روز به مدینه رسیدند.[۵] » در این میان سید بن طاوس در «لهوف»، اربعین را روز بازگشت اسرا از شام به کربلا ذکر کرده است. ایشان می‌نویسد: «وقتی اسرای کربلا از شام به طرف عراق بازگشتند به راهنمای کاروان گفتند: ما را به کربلا ببر. بنابراین آن‌ها به محل شهادت امام حسین(ع) آمدند. سپس در آنجا به اقامه عزا و گریه و زاری برای اباعبدالله پرداختند ...»[۶] ابن نما حلی نیز روز اربعین را روز بازگشت اسرا از شام به کربلا و ملاقات آن‌ها با جابر و عده‌ای از بنی هاشم ذکر کرده است.[۷] میرزا حسین نوری پس از از نقل قول سید بن طاوس به نقد آن پرداخته است.[۸] رسول جعفریان می‌نویسد: «شیخ مفید در ارشاد، ابومخنّف در مقتل الحسین، بلاذری در انساب الاشراف، دینوری در اخبار الطوال و أبن سعد در الطبقات الکبری، اشاره‌ای به بازگشت اسرا به کربلا نکرده‌اند».[۹] شیخ عباس قمی هم داستان آمدن اسرای کربلا را در اربعین از شام به کربلا بسیار بعید می‌داند.[۱۰] محمدابراهیم آیتی[۱۱] و شهید مطهری (ره) نیز آمدن اسرای کربلا را در روز اربعین به کربلا، انکار کرده‌اند. شهید مطهری می‌نویسد: «جز در کتاب لهوف که آن هم نویسنده‌اش در کتاب‌های دیگرش آن را تکذیب کرده و لااقل تأکید نکرده، در هیچ کتاب دیگری چنین چیزی نیست و هیچ دلیل عقلی هم این را تأیید نمی‌کند».[۱۲] امّا در خصوص ورود جابر بن عبدالله انصاری در روز اربعین سال ۶۱ هجری به کربلا، به نظر می‌رسد بین منابع تاریخی چندان اختلافی نباشد. شیخ طوسی می‌نویسد: «روز اربعین روزی است که جابر بن عبدالله انصاری صحابی رسول خدا(ص) از مدینه برای زیارت

قبر امام حسین(ع) به کربلا آمد و او اولین زائری بود که قبر شریف آن حضرت را زیارت کرد».[۱۳] مرحوم آیتی می‌نویسد: «جابر بیستم ماه صفر، درست چهل روز بعد از شهادت امام وارد کربلا شد و سنت زیارت اربعین امام به دست او تأسیس گردید».[۱۴] فردی که به همراه جابر در این روز به کربلا آمده «عطیه بن سعد بن جناده عوفی کوفی» است. آیتی، در خصوصی شخصیت وی می‌نویسد: «بسیار شده است که از روی نادانی و بی‌اطلاعی وی را غلام جابر گفته‌اند، در حالی که او یکی از بزرگترین دانشمندان و مفسران اسلامی است. وی از بزرگان تابعین و از شاگردان عبدالله بن عباس می‌باشد. و تفسیری در پنج مجلّد بر قرآن مجید نوشته و از راویان حدیث محسوب می‌شود».[۱۵] در کتاب بشارة المصطفی آمده است: عطیه عوفی می‌گوید، به همراه جابر بن عبدالله انصاری به منظور زیارت قبر امام حسین(ع) وارد کربلا شدیم. جابر نزدیک شریعه فرات رفت. غسل کرد و لباس‌های نیکو پوشید ... سپس به طرف قبر مطهر حرکت کردیم. جابر هیچ قدمی را بر نمی‌داشت، الا اینکه ذکر خدا می‌گفت. تا به نزدیک قبر رسیدیم. سپس به من گفت مرا به قبر برسان.[۱۶] من دست او را روی قبر گذاشتم. جابر روی قبر افتاد و غش کرد. سپس من مقداری آب روی صورتش پاشیدم وقتی به هوش آمد سه بار گفت: یا حسین. سپس گفت: ای حسین چرا جواب مرا نمی‌دهی؟! سپس به خودش گفت: چگونه می‌توانی جواب دهی در حالی که رگ های گلوی تو را بریده‌اند و بین سر و بدنت جدایی افتاده است. شهادت می‌دهم که تو فرزند خاتم النبین و سید المؤمنین ... و پنجمین فرد از " اصحاب کساء " هستی ...درود و سلام و رضوان الهی بر تو باد. سپس به اطراف قبر امام حسین(ع) حرکت کرد و گفت: السلام علیکم ایتها الارواح التی حلت بفناء الحسین ... اشهد انکم اقمتم الصلاة و آتیتم الزکاة و امرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر...»[۱۷] به نظر می‌رسد روز اربعین روزی است که اهل بیت امام حسین(ع) از شام به قصد مدینه حرکت کرده‌اند. به جز «لهوف»[۱۸] که جریان ورود اهل بیت امام حسین(ع) را در این روز به کربلا ـ نقل کرده، و البته در کتاب‌های دیگرش هم آن را تائید نکرده است، در منابع دست اول مطلبی در خصوص ورود اسرای کربلا ـ در روز اربعین به کربلا ـ وجود ندارد. پی نوشتها [۱]- محمد بن محمد بن نعمان، المزار، قم، مدرسه الامام الهادی، چاپ اول،ص ۵۳. [۲]- محمد بن محمد بن نعمان، مسار الشیعه، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴، چاپ دوم، ص ۴۶. [۳]- شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱، ص ۷۸۷. [۴]- ابن اعلم کوفی، احمد؛ ترجمه محمد بن محمد بن مستوفی هروی، تهران، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۹۱۶. [۵]- النوری، المیرزا؛ لولو و مرجان، تهران، فراهانی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۴. [۶]- حسنی، سید ابن طاووس، اللهوف فی قتلی الطوف، بیجا، مهر، ۱۴۱۷ه.ق، ص۱۱۴ [۷]- حلی، ابن نما؛ مثیر الاحزان، نجف، الحیدریه، ۱۳۶۹ه.ق، ص۸۶. [۸]- نوری، المیرزا؛ پیشین، ص ۱۵۲. [۹]- جعفریان، رسول؛ تأملی در نهضت عاشورا، قم، نشر مورخ، ۱۳۸۶ش، ص ۲۱۶. [۱۰]- قمی، شیخ عباس؛ منتهی الامال، بی‌جا، مطبوعاتی حسینی، ۱۳۷۰، ج۱، ص ۵۲۵. [۱۱]- آیتی، محمد ابراهیم؛ بررسی تاریخ عاشورا، تهران، صدوق، ۱۳۷۲ه.ش، هشتم، ص۱۳۹. [۱۲]- مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی، تهران، صدرا، ۱۳۷۳، چاپ بیست و یکم، ج۱، ص ۳۰. [۱۳]- طوسی، محمد بن حسن؛ پیشین، ص ۷۸۷. [۱۴]- آیتی، محمدابراهیم، پیشین، ص ۲۳۱-۲۳۰. [۱۵]- همان، ص ۲۳۲-۲۳۱. [۱۶]- برخی نقل کرده‌اند که جابر در این زمان تقریباً نابینا بوده است. [۱۷]- طبری، محمد بن علی؛ بشارة المصطفی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰، چاپ اول، ص ۱۲۶. [۱۸]- به این نکته نیز باید توجه داشت که لهوف از منابع دست اول نیست این کتاب در قرن هفتم هجری نوشته شده است. نویسنده : یدالله حاجی‌زاده

ارزش و جایگاه اربعین حسینی

اهمیت اربعین از کجاست ؟

اهمیت اربعین از کجاست ؟ صرف اینکه چهل روز از شهادت شهید می گذرد ، چه خصوصیتی دارد ؟ اربعین خصوصیتش به خاطر

این است که در اربعین حسینی یاد شهادت حسین زنده شد و این چیز بسیار مهمی است . شما فرض کنید اگر این شهادت عظیم در تاریخ اتفاق می افتاد یعنی حسین بن علی و بقیه شهیدان در کربلا شهید می شدند ، اما بنی امیه موفق می شدند همانطور که خود حسین را و یاران عزیزش را از صفحه روزگار برافکندند و جسم پاکشان را در زیر خاك پنهان کردند ، یاد آنها را هم از خاطره نسل بشر در آن روز و روزهای بعد محو کنند .ببینید در این صورت آیا این شهادت فایده ای برای عالم اسلام داشت ؟ یا اگر هم برای آن روز یک اثری می گذاشت ، آیا این خاطره در تاریخ هم ، برای نسلهای بعد هم ، برای گرفتاریها و سیاهی ها و تاریکی ها و یزیدیهای دوران آینده تاریخ هم اثری روشنگر و افشا کننده داشت ؟ اگر حسین شهید می شد ، اما مردم آن روز و مردم نسلهای بعد نمی فهمیدند که حسین شهید شده ، آیا این خاطره چه اثری و چه نقشی می توانست در رشد و سازندگی و هدایت و برانگیزانندگی ملتها و اجتماعات و تاریخ بگذارد ؟ می بینید که هیچ اثری نداشت ، بله حسین که شهید می شد ، خود او به اعلی علیین رضوان خدا می رسید ، شهیدانی که کسی نفهمید و در غربت ، در سکوت ، در خاموشی شهید شدند ، به اجر خودشان در آخرت رسیدند ، روح آنها فتوح و گشایش را در درگاه رحمت الهی به دست آورد ، اما آیا چقدر درس شدند ، چقدر اسوه شدند ، درس ، آن شهیدی می شود که شهادت او و مظلومیت او را نسلهای معاصر و آینده او بدانند و بشنوند ، درس و اسوه آن شهیدی می شود که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر بشود ، مظلومیت یک ملت آن وقتی می تواند زخم پیکر ستم کشیده شلاق خورده ملتها را شفا بدهد و مرهم بگذارد که این مظلومیت فریاد بشود ، این مظلومیت به گوش انسانهای دیگر برسد ، برای همین است که امروز ابرقدرتها صدا توی صدا انداختند که صدای ما بلند نشود ، برای همین است که حاضرند پولهای گزاف خرج کنند تا دنیا نفهمد که جنگ تحمیلی چرا به وجود آمد ، با چه انگیزه ای ، با دست که ، با تحریک که . آن روز هم دستگاههای استکباری ، حاضر بودند هر چه دارند خرج کنند به قیمت این که نام و یاد حسین و خون حسین و شهادت عاشورا مثل درس در مردم آن زمان و ملتهای بعد باقی نماند و شناخته نشود . البته در اوائل کار درست نمی فهمیدند که چقدر مطلب با عظمت است . هر چه بیشتر گذشت ، بیشتر فهمیدند . در اواسط دوران بنی عباس حتی قبر حسین بن علی علیه السلام را ویران کردند ، آب انداختند ، خواستند از او هیچ اثری باقی نماند . نقش یاد و خاطره شهیدان و شهادت این است ، شهادت بدون خاطره ، بدون یاد ، بدون جوشش خون شهید ، اثر خودش را نمی بخشد و اربعین آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلا در آن روز آغاز شد و روز بازماندگان شهداست . حالا چه در اربعین اول ، خانواده امام حسین علیه السلام به کربلا آمده باشند و چه نیامده باشند . اما اربعین اول آن روزی است که برای اولین بار زائران شناخته شده حسین بن علی به کربلا آمدند ؛ جابربن عبدالله انصاری است و عطیه از اصحاب پیغمبر ، از یاران امیر المومنین و آمدند آن جا و جابربن عبدالله حتی نابینا بود – آن طور که در نوشته ها و اخبار هست – و دستش را عطیه گرفت و برد روی قبر حسین بن علی گذاشت و او قبر را لمس کرد و گریه کرد و با حسین بن علی علیه السلام حرف زد و با آمدن خود و با سخن گفتن خود خاطره حسین بن علی را زنده کرد و سنت زیارت قبر شهداء را پایه گذاری کرد . یک چنین روزمهمی است روز اربعین. حرکت امام حسین(ع) برای اقامه‌ی حق و عدل بود: «انّما خرجت لطلب‌الاصلاح فی امّة جدّی ارید ان امر بالمعروف وانهی عن‌المنکر ...»(بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹). در زیارت اربعین که یکی از بهترین زیارات است، می‌خوانیم: «و منح‌النّصح و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادك من‌الجهالة و حیرةالضّ لاله». آن حضرت در بین راه، حدیث معروفی را که از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند، بیان می‌فرمایند: «ایهاالنّاس انّ رسول‌اللّه صلّی‌اللّه علیه و اله و سلّم قال: من رأی سلطانا جائرا مستحلّا لحرم‌اللّه ناکثا لعهداللّه مخالفا لسنة رسول‌اللّه صلّی‌اللّه علیه و اله و سلم یعمل فی عباداللّه بالاثم والعدوان فلم یغیّر علیه بفعل و لاقول کان حقّا علی‌اللّه ان یدخله مدخله» (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲). تمام آثار و گفتار آن بزرگوار و نیز گفتاری که درباره‌ی آن بزرگوار از معصومین رسیده است، این مطلب را روشن می‌کند که غرض، اقامه‌ی حق و عدل و دین خدا و ایجاد حاکمیت شریعت و برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان بوده است. غرض، ادامه‌ی راه پیامبر اکرم(ص) و دیگر پیامبران بوده است که: «یا وارث ادم

صفوۀاللّه یـا وارث نـوح نـبیّ‌اللّه ...»(مفاتیح‌الجنان، زیـارت وارث) و معلـوم اسـت کـه پیـامبران هم برای چه آمدنـد: «لیقوم‌النّـاس بالقسـط». اقامه‌ی قسـط و حـق و ایجـاد حکومت و نظـام اسـلامی. اساسـاً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، بـا تـدبیر الهی خانـدان پیامبر(ص)، یاد نهضت حسـینی برای همیشه جاودانه شـد و این کار پایه‌گـذاری گردیـد. اگر بازمانـدگان شـهدا و صاحبان اصـلی، در حوادث گونـاگون – از قبیـل شـهادت حسـین‌بن‌علی(علیه‌السّـلام) در عـاشورا – به حفظ یاد و آثار شـهادت کمر نبندنـد، نسـلهای بعد، از دسـتاورد شـهادت استفاده‌ی زیادی نخواهند برد. درست است که خدای متعال، شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه می‌دارد و شـهید به طور قهری در تاریـخ و یـاد مردم مانـدگار است؛ امـا ابزار طبیعی‌یی که خـدای متعال برای این کار – مثل همه‌ی کارها – قرار داده است، همین چیزی است که در اختیار و اراده‌ی ماست. ما هستیم که با تصمیم درست و بجا، می‌توانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه‌ی شهادت را احیا کنیم و زنده نگهداریم.

رمز زنده ماندن واقعه‌ی عاشورا

اگر زینب‌کبری(سـلام‌اللّه‌علیها) و امام سـجّاد(صـلوات‌اللّه‌علیه) در طول آن روزهای اسارت – چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهـای بعـد در راه شـام و کوفه و خود شـهر شـام وبعـد از آن در زیـارت کربلاـ و بعـد عزیمت به مـدینه و سپس در طول سالهای متمادی که این بزرگواران زنـده ماندنـد – مجاهـدات و تبیین و افشاگری نکرده بودنـد و حقیقت فلسـفه‌ی عاشورا و هـدف حسـین‌بن‌علی و ظلـم دشـمن را بیـان نمی‌کردنـد، واقعـه‌ی عـاشورا تـا امروز، جوشـان و زنـده و مشـتعل بـاقی نمی‌مانـد. چرا امـام صادق(علیه‌الصّـلاۀ والسّـلام) – طبق روایت – فرمودند که هر کس یک بیت شعر درباره‌ی حادثه‌ی عاشورا بگوید و کسانی را با آن بیت شـعر بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟(۱) چون تمام دسـتگاههای تبلیغاتی، برای منزوی کردن و در ظلمت نگهداشـتن مسـأله‌ی عـاشورا و کلاًـ مسـأله‌ی اهـل‌بیت، تجهیز شـده بودنـد تا نگذارنـد مردم بفهمنـد چه شـد و قضـیه چه بود. تبلیغ، این‌گونه است. آن روزهـا هم مثـل امروز، قـدرتهای ظالم و سـتمگر، حـداکثر اسـتفاده را از تبلیغات دروغ و مغرضانه و شـیطنت‌آمیز می‌کردند. در چنین فضایی، مگر ممکن بود قضیه‌ی عاشورا – که با این عظمت در بیابانی در گوشه‌یی از دنیای اسلام اتفاق افتاده – بـا ایـن تپش و نشـاط بـاقی بمانــد؟ یقینـاً بــدون آن تلاشــها، از بیـن می‌رفـت. آنچـه ایـن یـاد را زنــده کرد، تلاـش بازمانــدگان حسـین‌بن‌علی(علیه‌السّـلام) بود. به همان انـدازه که مجاهدت حسـین‌بن‌علی(علیه‌السّـلام) و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، با موانع برخـورد داشـت و سـخت بـود، بـه همـان انـدازه نیز مجاهـدت زینـب (علیهاالسّـلام) و مجاهـدت امـام سـجّاد(علیه‌السّـلام) و بقیـه‌ی بزرگواران، دشوار بود. البته صحنه آنها، صحنه‌ی نظامی نبود؛ بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما به این نکته‌ها باید توجه کنیم.

درسی که اربعین به ما می‌دهد

درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره‌ی شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگهداشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسـلام و این ملت، چه قدر پرحجم بوده است. چه تبلیغات و طوفانی که علیه جنـگ به راه نیفتـاد جنگی که دفـاع و حراست از اسـلام و میهن و حیـثیت و شـرف مردم بود. ببینیـد دشـمنان علیه شـهدای عزیزی که جانشان – یعنی بزرگترین سـرمایه‌شان – را برداشتند و رفتند در راه خدا نثار نمودند، چه کردند و مستقیم و غیرمستقیم، با رادیوهـا و روزنامه‌هـا و مجله‌هـا و کتابهایی که منتشـر می‌کردنـد، در ذهن آدمهای ساده‌لوح در همه جای دنیا، چه تلقینی توانسـتند بکننـد. حتّی افراد معـدودی از آدمهـای سـاده‌دل و جاهـل و نیز انسانهـای موجّه و غیر موجّهی در کشور خودمـان هم، در آن فضای ملتهب جنـگ، گـاهی حرفهـایی می‌زدنـد کـه ناشـی از ندانسـتن و عـدم احـاطه به حقـایق بـود. همین چیزهـا بـود که امـام عزیز را برمی‌آشـفت و وادار می‌کرد که با آن فریاد ملکوتی ، حقایق را با صـراحت بیان کند. اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و

نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است. البته، اکثریت قاطع ملت و آحاد مردم ما، به برکت آگاهیِ ناشی از انقلاب، در مقابل تبلیغات دشمن بیمه هستند و مصونیت پیدا کرده‌اند. از بس دشمن دروغ گفت و چیزهایی را که در مقابل چشم مردم بود، به عکس و واژگون نشان داد و منعکس کرد، اطمینان مردم ما نسبت به گفته‌ها و بافته‌ها و یاوه‌گوییهای تبلیغات جهانی ، بکلی سلب شده است. دستگاه ظالم جبار یزیدی با تبلیغات خود، حسین‌بن‌علی(ع) را محکوم می‌ساخت و وانمود می‌کرد که حسین‌بن‌علی(ع) کسی بود که بر ضد دستگاه عدل و حکومت اسلامی و برای دنیا قیام کرده است!! بعضی هم، این تبلیغات دروغ را باور می‌کردند. بعد هم که حسین‌بن‌علی(علیه‌السّلام)، با آن وضع عجیب و با آن شکل فجیع، به وسیله‌ی دژخیمان در صحرای کربلا به شهادت رسید، آن را یک غلبه و فتح وانمود می‌کردند! اما تبلیغات صحیح دستگاه امامت، تمام این بافته‌ها را عوض کرد. حق، این گونه است. ۲۹/ ۰۶/ ۶۸ منبع : پایگاه مقام معظم رهبری منتدیات یا حسین

اربعین نور

جویبار همیشه جاری

هر اربعین حسینی، قاصد حماسه نامیرا، پیامدار استعلای ایمان، نشانه ای از شکوه عشق، و برگ همیشه سبزی بر درخت هماره سرخ شهادت است. اربعین یک واژه نیست؛ کتابی قطور و پرماجراست. کتابی که گذر زمان و حادثه های زمین، هرگز نمی تواند نوشته های آن را محو کند و البته کهنگی در آن راه ندارد. اربعین، هنرنامه مصوّر آرمان گرایی و حق یاوری است. اربعین، نشانه ای بر اعتلای دین و بالندگی زمزمه های دعا و تلاوت قرآن در شب عاشورای حسینی است. اربعین، صدای عدالت و صداقت، و شاخه های درخت آزادگی است که از خاک کربلا- روییده وتا ژرفای روزها و روزگاران ریشه دوانیده است. اربعین، جویبار همیشه جاری و سرخ تاریخ، و جوشش چشمه های خون خداوند از چهار سوی عالَم است.

چله عارفانه تشیّع

عاشورا، روز شهادت حماسه سازان و اربعین، روز زیارت مرقد عاشورا سازان است. عاشورا، خروش خون حسین واربعین، پژواک این فریاد ظلم شکن است. عاشورا و اربعین، نقطه ابتدا و انتهای عشق نیست؛ بلکه چله عارفانه تشیع سرخ علوی است. عاشورا تا اربعین، نقطه اوج عشق حسینی است و در این چهل روز، حسین علیه السلام تنها سخن محافل است تا در طول عمر انسان، بهانه بیداری و ظلم ستیزی باشد. عاشورا، زمانه خون و ایثار است و اربعین، بهانه تبلیغ و پیمان. در عاشورا، حسین علیه السلام با تاریخْ سخن گفت و در اربعین، تاریخ پای درس حسین علیه السلام نشست. عاشورا روز کشت «خون خدا» در کویر جامعه ظلم زده است و اربعین، آغاز برداشت نخستین ثمره آن. آری، اربعینْ فرصتی برای اعلام همبستگی با عاشوراست.

اهمیت اربعین

گرامی داشت اربعین، تعظیم شعایر دینی و رمز پویایی همیشگی نهضت پربار حسینی و اعلام پای بندی به مکتب سرخ عاشوراست. اگر پیشوایان معصوم ما به برگزاری مراسم عزاداری، نوحه خوانی و مرثیه سرایی تأکید بسیار داشته اند و اگر برای گریاندن و گریستن، زیارت کردن و نماز خواندن بر تربت امام حسین۷ ثواب و فضیلت های فراوانی بیان کرده اند، به دلیل همین آثار بالنده معنوی و عاطفی است که در روح مسلمانان آزاده بر جای می گذارد.

سرگذشت جاودانه

در آینه تاریخ، حوادثی دیده می شود که مثل یک حباب در خاطره ها می ترکد و گرد و غبار فراموشی می پذیرد و به کلی از صفحه یادها محو می شود. اما حوادثی نیز هست که همانند موج، دامنه می گیرد، گسترده می شود و کران تاکران را در می نوردد. چنین حادثه هایی، جاوید و بی مرگ است و هیچ سدّ و پرده ای را توان پوشاندن آنها نیست. یکی از این سرگذشت های جاودانه، یاد بزرگ سردار دشت کربلا، حضرت حسین بن علی علیه السلام است که با هر اربعین، حرمتی فزون تر می یابد؛ زیرا گرامی داشت چهلمین روز شهادت آن پرچمدار بزرگ اسلام، زنده نگه داشتن یاد و خاطره او و پاسداری از ارزش های معنوی است. حتی در نخستین اربعین عاشورای حسینی نیز، جابر بن عبداللّه انصاری و عطیه عوفی، به زیارت تربت پاک سیدالشهداء رفتند و در سوگ آن عزیز گریستند و به عزاداری پرداختند. از آن پس، در این روز، مراسم با شکوهی در کشورهای مختلف برگزار می شود تا شور و حماسه دیگری در تداوم عاشورا پدید آید.

تأکید بر زیارت امام حسین علیه السلام

از مقدس ترین و با فضیلت ترین عبادت هایی که در فرهنگ روایی اسلام به آن سفارش شده، زیارت اولیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام است و در میان آن بزرگواران، زیارت امام حسین علیه السلام اهمیت ویژه ای دارد، به گونه ای که برای زیارت هیچ یک از معصومان، این اندازه سفارش نشده است. امام صادق علیه السلام به ابن بُکَیر که از ترس در راه زیارت امام حسین علیه السلام سخن می گفت، فرمود: «آیا دوست نداری که خداوند تو را در راه ما ترسان ببیند؟» از آن جا که خداوند قلب های مردم را در گرو عشق به امام حسین علیه السلام نهاد و عشق، عاشق را به سر منزل دوست می رساند، عاشقان حسین علیه السلام از نخستین اربعین، با وجود حاکمیت بیداد اموی و انواع فشارهای پنهان و آشکار، پای در راه زیارت حضرت ابی عبداللّه نهادند و تا به امروز، زیارت امام حسین علیه السلام به عنواOیک آرزوی همیشگی برای هر ...Řjو زن مسلمان بوده است.

آثار و برکات زیارت امام حسین علیه السلام

در روایات اسلامی، برای زیارت قبر سیدالشهداء، آثار و برکات زیادی نقل شده است؛ زیارتی که در آن شناخت و تقرب وجود داشته باشد. از جمله علامه مجلسی رحمه الله در بحارالانوار، چنین آورده است: ۱. خداوند خطاب به فرشتگان مقرّب نموده و می فرماید: «آیا زائران حسین را نمی بینید که چگونه با شور و شوق به زیارت او می شتابند؟» ۲. «زائر امام حسین علیه السلام در فراز عرش، هم سخن آفریدگارش می شود». ۳. «زائر امام حسین علیه السلام در بهشت به همسایگی پیامبر و خاندانش مفتخر و مهمان آنان می گردد». ۴. «زائر امام حسین علیه السلام به مقام فرشتگان گرامیِ خدا ارتقاء می یابد».

اربعین حسینی وکودکان

اربعین حسینی وکودکان

صدای سنج، صدای زنجیر، صدای نوحه. مگه چه خبر شده بچه ها؟ باز هم همه جا سیاه پوش شده بچه ها. آخه می دونید، امروز اربعین امام حسینه. کی می دونه اربعین چه روزیه. بله بچه های خوبم. امروز چهل روز از واقعه عاشورا می گذره و برای همین، ما هر سال چهلم شهدای کربلا رو عزاداری می کنیم تا باز هم به یاد شهادت امام حسین علیه السلام باشیم و بر کسانی که اون حضرت و یارانش رو به شهادت رسوندن، لعنت بفرستیم. پس امروز هم که شما بچه های خوب و عاشق امام حسین، در مراسم اربعین

حسینی شرکت می کنید، یادتون باشه دعا کنید تا خدای بزرگ همه دشمنای دین اسلام رو نابود کنه. ان شاءاللّه .

دیداری دوباره

بچه ها! احمـد به مطالعه خیلی علاقه داره. اون کتاب های زیادی درباره زندگی پیامبران و امامان مطالعه کرده و چیزهای زیادی می دونـه. اون امروز دوسـتاشو دور هـم جمع کرده و دربـاره اربعیـن حسـینی براشـون حرف می زنه. اون می دونه که اربعین روزیه که حضـرت زینب علیهاالسـلام و کاروان اهل بیت پس از مـدت ها به کربلا رفتن و دوباره با شـهدای کربلا دیدار کردن و بر سـر مرقد مطهّرشون عزاداری کردن. اون از شـهدای کربلاو وقایع عاشورا برای بچه ها حرف زد و بعد هم همه با هم برای شـهدای کربلا و به مناسبت اربعین امام حسین عزاداری کردن. آفرین به احمد و همه بچه های با ایمان کشورمون.

عزاداری اربعین

هر سال، روزی مثل امروز، یعنی اربعین حسـینی که همه برای امام حسین علیه السلام و یارانش عزاداری می کنن، توی خونه مهتاب کوچولو هم یه مراسم برپـاست. هر سـال اربعین که می شه، اهالی محل به خونه اونا می آن تا با هم زیارت اربعین رو بخونن و برای امام حسـین علیه السـلام عزاداری کنن. مهتاب کوچولو هم که به امام حسین علیه السلام خیلی علاقه داره، همیشه توی برگزاری این مراسم به پـدرو مـادرش کمـک می کنه و مثلاًـ اون کتاب های زیارت اربعین رو بین مردم تقسـیم می کنه. خـدای بزرگ بچه های خوبی مثـل مهتاب رو خیلی خیلی دوست داره. بچه های با ایمانی که برای امام هاشون عزاداری می کنن. من می دونم که شـما بچه ها هم همین طور هستید.

نشانه ایمان

بچه هـای خوبم! توی دین مـا اسـلام، دسـتورهایی وجود داره که بـاعث سـعادتمندی انسـان می شه؛ یعنی انسـان بـا انجام دادن اون دسـتورها، به خـدا نزدیـک تر شـده و پـاداش خوبی ازخـدا می گیره. حالا خوب گوش کنیـد. امام حسن عسـگری علیه السـلام امام یازدهم ما شـیعیان فرمودن که انسان با ایمان چنـد تا نشونه داره. یکی از نشونه های آدم با ایمان، خوندن زیارت اربعین امام حسـین علیه السـلام . امیـدوارم که شـما بچه هـای خوب و بـا ایمـان، از همین دوران کودکی هر سـال به همراه بزرگ تراتون یا خودتون به تنهایی بتونید روزهای اربعین، این زیارت رو بخونید و برای ما هم دعا کنید.

زیارت اربعین

سلام بر تو ای ولّی خـدا و حبیب خاص خـدا، سـلام بر تو ای دوست دار و محبوب و برگزیـده خدا! نمی دونم چند نفر از شـما بچه هـای خوبم تـا حالاـ زیـارت اربعین امام حسـین علیه السـلام رو خونديـد. جمله هایی رو که براتون خونـدم، قسـمت هایی از زیارت اربعینه که در روز اربعین، شیعیان اون رو می خونن. ما در این دعا، به امام حسین علیه السلام که در کربلا به شهادت رسید، سلام و درود می فرستیم و از خـدا می خوایم که دشـمنان و کسـانی که امـام سوم مـا شـیعیان و یـارانش رو به شـهادت رسونـدن، به سـزای عملشون برسونه. امیدوارم که همتون بتونید این زیارت زیبا رو در روز اربعین بخونید.

عزاداران اربعین

آفرین به شـما بچه هـایی که عـاشق امامـانتون هستیـد. بله با شـما هسـتم، با شـما دوسـتای خوبم که از همین الان لباس های مشـکی

کوچیکتون رو به تن کردید؛ همون لباس هایی که با خط سبز زیبا روش نوشته شده «یاحسین». چون می دونید که امروز اربعینه و منتظرید تا همراه بزرگ تراتون تو مراسم عزاداری اربعین شرکت کنید. شما بچه های با ایمان به اون مراسم می رید تا پس از گذشت چهل روز از شهادت امام حسین و یارانش، برای امامتون، برای علی اصغر کودک امام حسین که در کربلا به شهادت رسید، عزاداری کنید. آفرین به شما، آفرین.

بازگشت دوباره

بچه ها! می خوام براتون یه قصه بگم، خوب گوش کنید. مدت ها از واقعه عاشورا می گذشت و یزید، که دشمن دین خدا بود، دستور داد تا اُسرای کربلا رو به مدینه ببرن. برای همین یکی از سربازانش رو مأمور کرد تا اسرا رو به مدینه برسونه. حضرت زینب علیهاالسلام که در میون اسرا بود، از اون مأمور درخواست کرد تا اون ها رو به کربلا ببره تا حضرت زینب و بقیه اهل بیت، بتونن مرقد پاک امام حسین علیه السلام و یارانش رو زیارت کنن. اون مأمور هم قبول کرد و اون ها روز چهلم، یعنی اربعین به کربلارسیدن. پس بچه ها، اربعین روزیه که حضرت زینب و دیگر اسیران بعد از چهل روز که از عاشورا می گذشت، دوباره به کربلا اومدن و مرقد امام حسین علیه السلام و یارانش رو زیارت کردن.

خواهر داغ دیده

خیلی از شما بچه های عزیزم، حتما چیزهای زیادی درباره واقعه عاشورا و شهادت امام حسین شنیدید، ولی ببینم درباره اربعین حسینی هم کسی براتون حرفی زده؟ همون روزی که حضرت زینب و دیگر اسرا به میون کشتگان کربلااومدن. در اون روز، حضرت زینب وقتی به مزار برادرش امام حسین علیه السلام رسید، به یاد روز عاشورا افتاد و اشک از چشمانش جاری شد و با برادرش از رنج هایی که کشیده بود حرف زد و از دست دشمن شکایت کرد. بچه های عزیز! ما هم برای زنده موندنِ نام امام حسین علیه السلام ، هر سال عاشورا و اربعین رو با شکوه بیش تری عزاداری می کنیم.

پرسش هایی درباره اربعین حسینی

نکاتی درباره ی اربعین

۱. عدد چهل ۲. اربعین امام حسین (علیه السلام) ۳. بازگشت اسیران به مدینه یا کربلا ۴. میرزا حسین نوری و اربعین ۵. شهید قاضی طباطبائی و اربعین اعتبار اربعین امام حسین (علیه السلام) از قدیم الایام میان شیعیان و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین (علیه السلام) شناخته شده بوده است. کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه درباره ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است ، ذیل ماه «صفر» می‌نویسد: نخستین روز این ماه (از سال ۱۲۱)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است. روز سوم این ماه از سال ۶۴ روزی است که مسلم بن عقبه پرده کعبه را آتش زد و به دیوارهای آن سنگ پرتاب نمود در حالی که به نمایندگی از یزید با عبدالله بن زبیر در نبرد بود. روز ۲۰ صفر ـ یعنی اربعین ـ زمانی است که حرم امام حسین (علیه السلام) یعنی کاروان اسرا ، از شام به مدینه مراجعت کردند. و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام انصاری ، صحابی رسول خدا (ص) ، از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت را زیارت کرد. اعمال روز اربعین امام حسین (علیه السلام): در این روز زیارت امام حسین (علیه السلام) مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است که از امام عسکری (علیه

السـلام) روایت شـده که فرمود: علامات مؤمن پنج تاست: خواندن ۵۱ رکعت نمـاز در شـبانه‌روز ـ نمازهـای واجب و نافله و نماز و شب ـ به دست کردن انگشتری دردست راست ، برآمـدن پیشانی از سـجده ، و بلنـد خوانـدن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز. شـیخ طوسـی سـپس متن زیارت اربعین را با سـند به نقل از حضـرت صادق علیه السـلام آورده است: السلام علی ولی الله و حبیبه ، السلام علی خلیل الله و نجیبه ، السلام علی صفی الله و ابن صفیه... این مطلبی است که شیخ طوسی ، عالم فرهیخته و معتبر و معقول شیعه در قرن پنجم درباره اربعین آورده است. طبعاً بر اساس اعتباری که این روز میان شـیعیان داشـته است، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیست، شـیعیان به حرمت آن، زیـارت اربعین می‌خواندهانـد و اگر می توانسـته‌اند ماننـد جابر بر مزار امام حسـین (علیه السـلام) گرد آمـده و آن امام را زیارت می کردنـد. این سـنت تا به امروز درعراق با قوت برپاست و شاهدیم که میلیونها شـیعه عراقی و غیر عراقی در این روز بر مزار امام حسین (علیه السلام) جمع می شوند. در اینجا و در ارتباط با اربعین چند نکته را باید توضیح داد.

۱. عدد چهل

نخستین مسأله‌ای که در ارتباط با « اربعین» جلب توجه می کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. ابتدا باید نکته‌ای را به عنوان مقدمه یادآور شویم: اصولا باید توجه داشت که در نگرش صـحیح دینی، اعداد نقش خاصی به لحاظ عدد بودن، در القای معنا و منظوری خاص ندارند؛ به این صورت که کسـی نمی تواند به صـرف این که در فلان مورد یا موارد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته ، اسـتنباط و استنتاج خاصی داشته باشد. این یادآوری ، از آن روست که برخی از فرقه‌های مذهبی، بویژه آنها که تمایلات «باطنی گری» داشـته یا دارند و گاه و بیگاه خود را به شـیعه نیز منسوب می کرده‌اند ، و نیز برخی از شبه فیلسوفان متأثر از اندیشه‌های انحرافی و باطنی و اسـماعیلی ، مروج چنین اندیشه‌ای درباره اعداد یا نوع حروف بوده و هسـتند. در واقع، بسـیاری از اعدادی که در نقلهای دینی آمـده ، می تواند بر اساس یک محاسـبه الهی باشد، اما این که این عدد در موارد دیگری هم کاربرد دارد و بدون یک مسـتند دینی می‌توان از آن در سایر موارد اسـتفاده کرد، قابل قبول نیست. به‌عنوان نمونه ، در دهها مورد در کتابهای دعا ، عدد صد بکار رفته که فلان ذکر را صـد مرتبه بگوییـد ، اما این دلیل بر تقـدس عـدد صـد به عنوان صد نمی‌شود. همینطور سایر عددها. البته ناخواسـته برای مردم عادی، برخی از این اعـداد طی روزگاران ، صورت تقـدس به خود گرفته و گاه سوء اسـتفاده‌هایی هم از آن‌ها می‌شـود. تنهـا چیزی که دربـاره برخی از این اعـداد می‌شود گفت آن است که آن اعـداد معین نشـانه کـثرت است. به عنوان مثـال، دربـاره هفت چنین اظهـار نظری شـده است. بیش از این هر چه گفته شود، نمی توان به عنوان یک اسـتدلال به آن نظر کرد. مرحوم اربلی، از علمـای بزرگ امـامیه ، در کتاب کشف الغمه فی معرفـهٔ الائمـهٔ در برابر کسانی که به تقـدس عـدد دوازده و بروج دوازده گانه برای اثبات امامت ائمه اطهار(علیه السـلام) اسـتناد کرده‌انـد ، اظهار می‌دارد ، این مسأله نمی‌توانـد چیزی را ثابت کنـد؛ چرا که اگر چنین باشـد ، اسـماعیلیان یا هفت امامی‌ها ، می‌تواننـد دهها شاهـد ـ مثل هفت آسـمان ـ ارائه دهند که عدد هفت مقدس است ، کمـا این که این کار را کرده‌انـد. عـدد «اربعین» در متون دینی یکی از تعبیرهای رایـج عـددی، تعبیر اربعین است که در بسـیاری از موارد به کار رفته است. یک نمونه آن که سنّ رسول خـدا (صـلی الله علیه واله) در زمان مبعوث شـدن، چهل بوده است. گفته شـده که عدد چهل در سن انسانها، نشانه بلوغ و رشد فکری است. گفتنی است که برخی از انبیاء در سـنین کودکی به نبوّت رسیده‌اند. از ابن عبـاس (گویـا به نقل از پیامبر (ص)) نقل شـده که اگر کسـی چهل ساله شـد و خیرش بر شـرش غلبه نکرد، آماده رفتن به جهنم باشـد. در نقلی آمـده است که ، مردمان طالب دنیایند تا چهل سالشان شود. پس از آن در پی آخرت خواهند رفت. (مجموعه ورام، ص ۳۵) در قرآن آمـده است «میقـات» موسـی بـا پروردگارش در طی چهل روز حاصل‌شـده است. در نقل است که، حضـرت آدم چهـل شـبانه روز بر روی کوه صـفا در حال سـجده بود. (مسـتدرک وسائل ج ۹، ص ۳۲۹) در باره بنی اسـرائیل هم آمـده که برای استجابت دعای خود چهل شبانه روز ناله و ضجّه می کردند. (مستدرک ج ۵،ص ۲۳۹) در نقلی آمده است که اگر کسی چهل روز

خالص برای خدا باشد، خداوند او را در دنیا زاهد کرده و راه و چاه زندگی را به او می آموزد و حکمت را در قلب و زبانش جاری می‌کند. بدین مضمون روایات فراوانی وجود دارد. چله نشینی صوفیان هم درست یا غلط، از همین بابت بوده است. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در این باره که برگرفتن چهل نشینی از حدیث مزبور نادرست است، به تفصیل سخن گفته است. اعتبار حفظ چهل حدیث که در روایات فراوان دیگر آمده ، سبب تألیف صدها اثر با عنوان اربعین در انتخاب چهل حدیث و شرح و بسط آنها شده است. در این نقلها آمده است که اگر کسی از امّت من ، چهل حدیث حفظ کند که در امر دینش از آنها بهره برد ، خداوند در روز قیامت او را فقیه و عالم محشور خواهد کرد. در نقل دیگری آمده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: اگر چهل مرد با من بیعت می‌کردند ، در برابر دشمنانم می‌ایستادم. (الاحتجاج، ص ۸۴) مرحوم کفعمی نوشته است: زمین از یک قطب، چهار نفر از اوتاد و چهل نفر از ابدال و هفتاد نفر نجیب، هیچگاه خالی نمی‌شود. (بحار ج ۵۳، ص ۲۰۰) درباره نطفه هم تصور براین بوده که بعد از چهل روز عَلَقه می‌شود. همین عدد در تحولات بعدی علقه به مُضْغه تا تولد در نقلهای کهن بکار رفته است، گویی که عدد چهل مبدأ یک تحول دانسته شده‌است. در روایت است که کسی که شرابخواری کند، نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود. و نیز در روایت است که کسی که چهل روز گوشت نخورد، خلقش تند می‌شود. نیز در روایت است که کسی که چهل روز طعام حلال بخورد ، خداوند قلبش را نورانی می‌کند. نیز رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: کسی که لقمه حرامی بخورد ، تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود. (مستدرک وسائل، ج ۵، ص ۲۱۷) اینها نمونه‌ای از نقلهایی بود که عدد اربعین در آنها به کار رفته است.

۲. اربعین امام حسین (علیه السلام)

باید دید در کهن‌ترین متون مذهبی ما ، از «اربعین» چگونه یاد شده است. به عبارت دیگر دلیل برزگداشت اربعین چیست؟ چنان که در آغاز گذشت، مهمترین نکته درباره اربعین، روایت امام عسکری (علیه السلام) است. حضرت در روایتی که در منابع مختلف از ایشان نقل شده فرموده‌اند: نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: ۱ ـ خواندن پنجاه و یک رکعت نماز (۱۷ رکعت نماز واجب + ۱۱ نماز شب + ۲۳نوافل) ۲ ـ زیارت اربعین ۳ ـ انگشتری در دست راست ۴ ـ وجود آثار سجده بر پیشانی ۵ ـ بلند خواندن بسم الله در نماز. این حدیث تنها مدرک معتبری است که جدای از خود زیارت اربعین که درمنابع دعایی آمده، به اربعین امام حسین (علیه السلام) و بزرگداشت آن روز تصریح کرده است. اما این که منشأ اربعین چیست، باید گفت، در منابع به این روز به دو اعتبار نگریسته شده است. نخست: روزی که اسرای کربلا از شام به مدینه مراجعت کردند. دوم : روزی که جابر بن عبدالله انصاری ، صحابی پیامبر خدا (ص) از مدینه به کربلا وارد شد تا قبر حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را زیارت کند. شیخ مفید (م ۴۱۳) در«مسار الشیعه» که در ایام موالید و وفیات ائمه اطهار علیهم السلام است ، اشاره به روز اربعین‌کرده و نوشته است: این روزی است که حرم امام حسین (علیه السلام)، از شام به سوی مدینه مراجعت کردند. نیز روزی است که جابر بن عبدالله برای زیارت امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شد. کهن‌ترین کتاب دعایی مفصل موجود، کتاب «مصباح المتهجّد» شیخ طوسی از شاگردان شیخ مفید است که ایشان هم همین مطلب را آورده است. شیخ طوسی پس از یاد از این که روز نخست ماه صفر روز شهادت زید بن علی بن‌الحسین (علیه السلام) و روز سوم ماه صفر ، روز آتش زدن کعبه توسط سپاه شام در سال‌هجری است ، می‌نویسد: بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که حرم سید ما اباعبدالله الحسین از شام به مدینه مراجعت کرد و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری ، صحابی رسول خدا (ص) از مدینه وارد کربلا شد تا قبر حضرت را زیارت کند. او نخستین کس از مردمان بود که امام حسین (علیه السلام) را زیارت کرد. در چنین روزی زیارت آن حضرت مستحب است و آن زیارت اربعین است. (مصباح المتهجد، ص ۷۸۷) در همانجا آمده است که وقت خواندن زیارت اربعین ، هنگامی است که روز بالا آمده است. در

کتاب «نزهة الزاهد» هم که در قرن ششم هجری تألیف شده ، آمده: در بیستم این ماه بود که حرم محترم حسین از شام به مدینه آمدند. (نزهةالزاهد، ص ۲۴۱) همین طور در ترجمه فارسی فتوح ابن اعثم (الفتوح ابن اعثم، تصحیح مجد طباطبائی، ص) و کتاب مصباح کفعمی که از متون دعایی بسیار مهم قرن نهم هجری است این مطلب آمده است. برخی استظهار کرده‌اند که عبارت شیخ مفید و شیخ‌طوسی ، بر آن است که روز اربعین ، روزی است که اسرا از شام به مقصد مدینه خارج شدند نه آن که در آن روز به مدینه رسیدند. (لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۴) به هر روی، زیارت اربعین از زیارت‌های مورد وثوق امام حسین (علیه السلام) است که از لحاظ معنا و مفهوم قابل توجه است.

۳. بازگشت اسیران به مدینه یا کربلا

اشاره کردیم که شیخ طوسی، بیستم صفر یا اربعین را، زمان بازگشت اسرای کربلا از شام به مدینه دانسته است. باید افزود که نقلی دیگر، اربعین را بازگشت اسرا از شام را به «کربلا» تعیین کرده است. تا اینجا، از لحاظ منابع کهن، باید گفت اعتبار سخن نخست بیش از سخن دوم است. با این حال، علامه مجلسی پس از نقل هر دو این‌ها، اظهار می‌دارد: احتمال صحت هر دوی اینها (به لحاظ زمانی) بعید می‌نماید. (بحار ج ۱۰۱، ص ۳۳۴ ـ ۳۳۵) ایشان این تردید را در کتاب دعایی خود «زاد المعاد» هم عنوان کرده است. با این حال، درمتون بالنسبه قدیمی، مانند «لهوف» و «مثیرالاحزان» آمده است که اربعین، مربوط به زمان بازگشت اسرا، از شام به کربلاست. اسیران، از راهنمایان خواستند تا آنها را از کربلا عبور دهند. باید توجه داشت که این دو کتاب، در عین حال که مطالب مفیدی دارند ، از جهاتی ، اخبار ضعیف و داستانی هم دارند که برای شناخت آنها باید با متون کهن‌تر مقایسه شده و اخبار آنها ارزیابی شود. این نکته را هم باید افزود که منابعی که پس از لهوف ، به نقل از آن کتاب این خبر را نقل کرده‌اند، نباید به‌عنوان یک منبع مستند و مستقل، یاد شوند. کتابهایی مانند «حبیب السیر» که به نقل از آن منابع خبر بازگشت اسرا را به کربلا آورده‌اند، (نفس المهموم ترجمه شعرانی، ص ۲۶۹) نمی‌توانند مورد استناد قرار گیرند. در اینجا مناسب است دو نقل را در باره تاریخ ورود اسرا به دمشق یاد کنیم. نخست نقل ابوریحان بیرونی است که نوشته است: در نخستین روز ماه صفر ، أدخل رأس الحسین علیه السلام مدینهٔ دمشق ، فوضعه یزید لعنه الله بین یدیه و نقر ثنایاه بقضیب کان فی یده و هو یقول: لست من خندف ان لم أنتقم من بنی أحمد، ما کان فَعَل لیت أشیاخی ببدرٍ شهدوا جَزَع الخزرج من وقع الاسل فأهلّوا و استهلّوا فرحا ثم قالوا: یا یزید لاتشل قد قتلنا القرن من أشیاخهم و عدلناه ببدر ، فاعتدل (الاثار الباقیه، ص ۴۲۲) وی روز اول ماه صفر را روزی می داند که سر امام حسین (علیه السلام) علیه السلام را وارد دمشق کرده و یزید هم در حالی که اشعار ابن زبعری را می خواند و بیتی هم بر آن افزوده بود ، با چوبی که در دست داشت بر لبان امام حسین (علیه السلام) می زد. دوم سخن عماد الدین طبری (م حوالی ۷۰۰) در «کامل بهائی» است که رسیدن اسرا به دمشق را در۱۶ ربیع الاول دانسته ـ یعنی ۶۶ روز پس از عاشورا ـ میداند که طبیعی‌تر می‌نماید.

۴. میرزا حسین نوری و اربعین

علامه میرزا حسین نوری از علمای برجسته شیعه، و صاحب کتاب «مستدرک الوسائل» در کتاب «لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر» به نقد و ارزیابی برخی از روضه‌ها و نقلهایی پرداخته که به مرور در جامعه شیعه رواج یافته و به نظر وی از اساس، نادرست بوده است. ظاهرا وی در دوره اخیر نخستین کسی است که به نقد این روایت پرداخته و دلایل متعددی در نادرستی آن اقامه کرده است. ایشان این عبارت سید بن طاوس در لهوف را نقل کرده‌است که اسرا در بازگشت از شام، از راهنمای خود خواستند تا آنها را به کربلا ببرد؛ و سپس به نقد آن پرداخته است. (لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۲) داستان از این قرار است که سید بن طاوس در «لهوف» خبر بازگشت اسراء را به‌کربلا‌ـ در اربعین نقل کرده است. در آنجا منبع این خبر نقل نشده و گفته می‌شود که وی در این کتاب

مشهورات میان شیعه را که در مجالس سوگواری بوده، درآن مطرح کرده است. اما همین سید بن طاوس در «اقبال الاعمال» با اشاره به این که شیخ طوسی در مصباح می گوید اسرا روز اربعین از شام به سوی مدینه حرکت کردند و خبر نقل شده در غیر آن که بازگشت آنان را در اربعین به کربلا دانسته‌اند، در هر دو مورد تردید می‌کند. تردید او از این ناحیه است که ابن زیاد مدتی اسراء را در کوفه نگه داشت. با توجه به این مطلب و زمانی که در این نگه داشته صرف شده و زمانی که در مسیر رفت به شام و اقامت یک ماهه در آنجا و بازگشت مورد نیاز است، بعید است که آنان در اربعین به مدینه یا کربلا رسیده باشند. ابن طاوس می‌گوید: این که اجازه بازگشت به کربلا به آنها داده باشد، ممکن است، اما نمی‌توانسته در اربعین باشد. در خبر مربوط به بازگشت آنان به کربلا گفته شده است که همزمان با ورود جابر به کربلا- بوده و با او برخورد کرده اند . ابن طاووس در این که جابر هم روز اربعین به کربلا رسیده باشد، تردید می‌کند. (اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۰۱). این ممکن است که ابن طاووس لهوف را در جوانی و اقبال را در دوران بلوغ فکری تألیف کرده باشد. در عین حال ممکن است دلیل آن این باشد که آن کتاب را برای محافل روضه خوانی و این اثر را به عنوان یک اثر علمی نوشته باشد. دلیلی ندارد که ما تردید های او را در آمدن جابر به کربلا در روز اربعین بپذیریم. به نظر می رسد منطقی ترین چیزی که برای اعتبار اربعین در دست است همین زیارت جابر در نخستین اربعین به عنوان اولین زائر است. اما درباره اعتبار اربعین به بازگشت اسرا به کربلا توجه به این نکته هم اهمیت دارد که شیخ مفید در کتاب مهم خود در باب زندگی امامان و در بخش خاص به امام حسین (علیه السلام) از کتاب «ارشاد» در خبر بازگشت اسرا، اصلا اشاره‌ای به این که اسرا به عراق بازگشتند ندارد. همین طور ابومخنف راوی مهم شیعه هم اشاره‌ای در مقتل الحسین خود به این مطلب ندارد. در منابع کهن تاریخ کربلا هم مانند انساب الاشراف، اخبارالطوال، و طبقات الکبری اثری از این خبر دیده نمی‌شود. روشن است که حذف عمدی آن معنا ندارد؛ زیرا برای چنین‌حذف و تحریفی، دلیلی وجود ندارد. خبر زیارت جابر، درکتاب بشارهٔ المصطفی آمده، اما به ملاقات وی با اسرا اشاره نشده است. مرحوم حاج شیخ عباس قمی هم، به تبع استاد خود نوری ، داستان آمدن‌اسرای کربلا را در اربعین از شام به کربلا- نادرست دانسته است. (منتهی الامال، ج ۱،صص ۸۱۷ ـ ۸۱۸) در دهه‌های اخیر مرحوم محمد ابراهیم آیتی هم در کتاب بررسی تاریخ عاشورا بازگشت اسرا را به کربلا انکار کرده است. (بررسی تاریخ‌عاشورا، صص ۱۴۸ ـ ۱۴۹) همین طور آقای مطهری که متأثر از مرحوم آیتی است. اما این جماعت یک مخالف جدی دارند که شهید قاضی طباطبائی است.

۵. شهید قاضی طباطبائی و اربعین

شهید محراب مرحوم حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی رحمهٔ الله علیه، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء» درباره اربعین نوشت‌که اخیرا هم به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است. هدف ایشان از نگارش این اثر آن بود تا ثابت کند، آمدن اسرای از شام به کربلا در نخستین اربعین ، بعید نیست. این کتاب که ضمن نهصد صفحه چاپ شده ، مشتمل بر تحقیقات حاشیه‌ای فراوانی در باره کربلاست که بسیارمفید و جالب است. اما به نظر می‌رسد در اثبات نکته مورد نظر با همه زحمتی که مؤلف محترم کشیده ، چندان موفّق‌نبوده است. ایشان درباره این اشکال که امکان ندارد اسرا ظرف چهل روز از کربلا به کوفه ، از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند ، هفده نمونه از مسافرتها و مسیرها و زمانهایی که برای این راه در تاریخ آمده را به تفصیل نقل کرده‌اند. دراین نمونه‌ها آمده است که مسیر کوفه تا شام و به عکس از یک هفته تا ده دوازده روز طی می‌شده و بنابر این، ممکن است که در یک چهل روز، چنین مسیر رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر این سخن بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین (علیه السلام) روز اول صفر وارد دمشق شده، می‌توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسرا می‌توانستند در کربلا باشند. باید به اجمال گفت: بر فرض که طی این مسیر برای یک کاروان، در چنین زمان کوتاهی، با آن همه زن و بچه ممکن باشد، باید توجه داشت که آیا اصل این خبر در کتابهای معتبر تاریخ آمده است یا نه. تا آنجا که می‌دانیم، نقل این خبر در منابع

تاریخی، از قرن هفتم به آن سوی تجاوز نمی کند. به علاوه، علمای بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، نه تنها به آن اشاره نکرده‌اند، بلکه به عکس آن تصریح کرده و نوشته‌اند: روز اربعین روزی است که حرم امام حسین (علیه السلام) وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه خارج شده است. آنچه می ماند این است که نخستین زیارت امام حسین (علیه السلام) در نخستین اربعین، توسط جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفته است و از آن پس ائمه اطهار علیهم السلام که از هر فرصتی برای رواج زیارت امام حسین (علیه السلام) بهره می گرفتند، آن‌روز را که نخستین زیارت در آن انجام شده، به عنوان روزی که زیارت امام‌حسین (علیه السلام) در آن مستحب است، اعلام فرمودند. متن زیارت اربعین هم از سوی حضرت صادق علیه السلام انشاء شده و با داشتن آن مضامین عالی، شیعیان را از زیارت‌آن حضرت در این روز برخوردار می کند. اهمیت خواندن زیارت اربعین تا جایی است که از علائم شیعه دانسته شده است، درست آن گونه که بلند خواندن بسم الله در نماز و خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز در روایات بیشماری، از علائم شیعه بودن عنوان شده است. زیارت اربعین در «مصباح المتهجد» شیخ طوسی و نیز «تهذیب الاحکام» وی به نقل از صفوان بن مهران جمال آمده است. وی گفت که مولایم صادق (علیه السلام) فرمود: زیارت اربعین که باید وقت برآمدن روز خوانده شود چنین است.... (مصباح المتهجد، ص ۷۸۸، تهذیب الاحکام، ج ۶،ص ۱۱۳، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۰۱، مزار مشهدی، ص ۵۱۴ (تحقیق قیومی)، مزار شهید اول (تحقیق‌مدرسهٔ الامام المهدی، قم ۱۴۱۰)، ص ۱۸۵ ـ ۱۸۶). این زیارت، به جهاتی مشابه برخی از زیارات دیگر است، اما از آن روی که مشتمل بر برخی از تعابیر جالب در زمینه هدف امام حسین از این قیام است، دارای اهمیت ویژه می‌باشد. در بخشی از این زیارت در باره هدف امام حسین(علیه السلام) از این نهضت آمده است... ":و بذل مهجته فیك لیستنقذ عبادك من الجهالهٔ و حیرهٔ الضلالهٔ... و قد توازر علیه من غرّته الدنیا و باع حظّه بالارذل الادنی. "خدایا ، امام حسین (علیه السلام) همه چیزش را برای نجات بندگانت از نابخردی و سرگشتگی و ضلالت در راه تو داده در حالی که مشتی فریب خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته‌اند بر ضد وی شوریده آن حضرت را به شهادت رساندند. دو نکته کوتاه: نخست آن که برخی از روایاتی که در باب زیارت امام حسین (علیه السلام) در کتاب کامل الزیارات ابن قولویه آمده، گریه چهل روزه آسمان و زمین و خورشید و ملائکه را بر امام‌حسین (علیه السلام) یادآور شده است. (اربعین شهید قاضی، ص ۳۸۶) دوم این که ابن طاووس یک اشکال تاریخی هم نسبت به اربعین بودن روز بیستم صفر مطرح کرده و آن این که اگر امام حسین (علیه السلام) روز دهم محرم به شهادت رسیده باشد، اربعین آن حضرت نوزدهم صفر می‌شود نه بیستم. در پاسخ گفته شده است، به احتمال ماه محرمی که در دهم آن امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیده، بیست و نه روز بوده است. اگر ماه کامل بوده ، باید گفت که روز شهادت را به شمارش نیاورده اند. (بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۵). نویسنده:رسول جعفریان منبع:سایت تخصصی امام حسین علیه السلام

اخبار اربعین

زوار شیعه و عزاداران حسینی در روز اربعین در شهر مقدس کربلا سر و روی خودرا به نشانه عزا گل آلود کرده و در عزای حضرت سیدالشهدا و یارانش سوگواری می کنند دسته های زنجیرزن در اربعین حسینی در شهر کربلا با نظم و ترتیب در حال عزاداری هستند. خیل انبوه شیعیان در حال سینه زنی در اربعین حسینی در شهر مقدس کربلا. مداحان شیعه برای انبوه زوار روایت سوزناک واقعه کربلا را در اربعین حسینی نقل می کند. جمعیت سوگوار در اربعین حسینی در شهر کربلا بر سر و سینه می زنند. نوجوانان شیعه زنجیرزن در حال سوگواری برای سالار شهیدان در روز اربعین در شهر مقدس کربلا. انبوه زوار شیعه پیرامون ضریح مطهر بارگاه ملکوتی حضرت امام حسین (ع) در شهر کربلا با خدای خود راز و نیاز کرده و حاجت می طلبند. انبوه زوار شیعه با پای پیاده از کودک وبزرگ پیروجوان در راه حرم مطهر بارگاه ملکوتی حضرت امام حسین (ع) در شهر کربلا درایام اربعین بوده و با

خدای خود راز و نیاز کرده و حاجت می طلبند.

زیارت اربعین

مقدمه

از زیارت هایی که در روایات اسلامی به عنوان علامت ایمان شمرده شده، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است. امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه فرموده است: «پنج چیز علامت مؤمن است: ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست، بر خاک گذاشتن پیشانی و بلند گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم در نماز». زیارت نامه امام حسین علیه السلام در روز اربعین، از امام صادق علیه السلام و به وسیله صفوان جمّال نقل شده است. صفوان، ساکن کوفه و از راویان مورد اعتماد به شمار می رود. او فردی پرهیزکار بود که افتخار شاگردی امام کاظم علیه السلام را هم داشته است.

عطیه و زیارت مرقد امام حسین علیه السلام در اربعین

اربعین و زیارت امام حسین علیه السلام با نام دو تن عجین است. یکی از این دو تن «عطیهٔ بن عوف کوفی» است که در نخستین اربعین سیدالشهداء، به کربلا رفت و مرقد پاک آن حضرت را زیارت نمود. عطیه، اهل کوفه بود و در زمان خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام دیده به جهان گشود. از او نقل شده است: وقتی از مادر متولد شدم، پدرم مرا به کوفه نزد علی علیه السلام برد و عرض کرد: این پسر به تازگی از مادر متولد شده، او را چه بنامم؟ امام فرموده بود: «هذا عَطیّهُ اللّه ؛ این هدیه ای الهی است.» به همین مناسبت، مرا عطیه نامیدند. عطیه با «محمدبن اشعث» بر ضد «حجاج بن یوسف ثقفی» حاکم ظالم مدینه قیام کرد، ولی پس از شکست محمدبن اشعث، راهی فارس شد. وی از مردان مورد اعتماد است که شیعه و سنی از او روایت نقل کرده اند. عطیه هم چنین خطبه حضرت زهرا علیهاالسلام را در مورد غصب فدک از عبداللّه بن حسن شنیده و آن را نقل کرده است.

جابربن عبداللّه انصاری و زیارت اربعین

آن زمان که سر پاک امام حسین علیه السلام بر نیزه رفت و اهل بیت او به اسارت برده شدند، عشق حضور در کربلا و زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام برای عاشقانش، آرزویی دست نیافتنی به نظر می رسید؛ زیرا دستگاه ستم اموی، چنان پرده سیاه خود را برجهان اسلام گسترده بود که کسی باور نمی کرد بتوان این پرده نفاق را درید و خود را به زیارت سرور شهیدان عالم رساند. اما آتش محبت حسین علیه السلام چنان در قلب های مؤمنان فروزان بود که هیچ گاه نتوانستند آن را خاموش کنند. آری، همین محبت بود که انسان های دلباخته را به سوی کربلا کشاند و هنوز یک اربعین بیشتر از شهادت او نگذشته بود که عشق حسینی، پای جابربن عبداللّه انصاری را برای رفتن استوار ساخته، شوق دیدارو زیارت امام حسین علیه السلام او را حرکت داد. جابر وقتی خود را به کنار فرات رسانید، در آن غسل کرد تا پاک و مطهر شود، آن گاه به سوی قبر مطهر اباعبداللّه الحسین علیه السلام حرکت کرد. او وقتی دست خود را روی قبر شریف حضرت نهاد، فریادی زد و از هوش رفت. بعد از آن که به هوش آمد، سه بار گفت: یا حسین! و سپس شروع به خواندن زیارت کرد.

ورود اهل بیت در اربعین اول

بدون تردیدی اهل بیت بعد از واقعه عاشورا، به زیارت اباعبداللّه علیه السلام مشرف شدند. اما بین تاریخ نگاران درباره تاریخ این

جریـان، اختلاـف نظر وجود دارد. گروهی از آن هـا، اربعین اول و برخی نیز اربعین سـال بعـد، را زمـان ورود اهل بیت به کربلا می داننـد. از جمله افرادی که ورود اهل بیت را در اربعین اول تأییـد می کنـد، سید بن طاووس است. وی در کتاب اللهوف می نویسد: وقتی زنان و فرزنـدان حسـین علیه السـلام از شام برگشـته و به سـرزمین عراق رسـیدند، به راهنمای قافله گفتنـد: «ما را از کربلا ببر». وقتی به کربلا رسیدند، جابربن عبداللّه انصاری و جمعی از بنی هاشم و مردانی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله را دیدند که برای زیارت مرقد مطهر حسین علیه السلام آمده اند. پس همگی در یک زمان در آن سرزمین گرد آمدند.

زیارت نامه اربعین

در اعمال این روز

یعنی بیستم صفر شیخ درتهذیب و مصباح روایت کرده از حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام که فرموده علامات مؤمن پنج چیز است پنجـاه و یـک رکعت نماز گذاشـتن که مراد هفـده رکعت فریضه و سـی و چهار رکعت نافله است در هر شب و روز و زیارت اربعیـن کردن و انگشـتر در دسـت راست کردن و جـبین را در سـجده بر خـاک گذاشـتن و بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ را بلنـد گفتن و کیفیّت زیارت حضـرت امام حسـین‌علیه السـلام در این روز به دو نحو رسـیده یکی زیارتیست که شـیخ در تهذیب و مصباح روایت کرده از صـفوان جمّال که گفت فرمود به من مولایم حضرت صادق‌علیه السلام در زیارت اربعین که زیارت می کنی در هنگامی که روز بلند شده باشد و می گوئی:

متن زیارت

اَلسَّلامُ عَلی وَلِیِّ اللّهِ وَحَبیبِهِ، اَلسَّلامُ عَلی خَلیلِ اللّهِ وَنَجیبِهِ، اَلسَّلامُ عَلی صَفِیِّ اللّهِ وَابْنِ صَفِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهیدِ، اَلسَّلامُ علی اَسیرِ الْکُرُباتِ، وَقَتیلِ الْعَبَراتِ، اَللّهُمَّ اِنّی اَشْهَدُ اَنَّهُ وَلِیُّکَ وَابْنُ وَلِیِّکَ، وَصَفِیُّکَ وَابْنُ صَفِیِّکَ، الْفآئِزُ بِکَرامَتِکَ، اَکْرَمْتَهُ بِالشَّهادَةِ، وَحَبَوْتَهُ بِالسَّعادَةِ، وَاَجْتَبَیْتَهُ بِطیبِ الْوِلادَةِ، وَجَعَلْتَهُ سَیِّداً مِنَ السَّادَةِ، وَقآئِداً مِنَ الْقادَةِ، وَذآئِداً مِنْ الْذادَةِ، وَاَعْطَیْتَهُ مَواریثَ الْأَنْبِیآءِ، وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلی خَلْقِکَ مِنَ الْأَوْصِیآءِ، فَاَعْذَرَ فِی الدُّعآءِ، وَمَنَحَ النُّصْحَ، وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فیکَ، لِیَسْتَنْقِذَ عِبادَکَ مِنَ الْجَهالَةِ وَحَیْرَةِ الضَّلالَةِ، وَقَدْ تَوازَرَ عَلَیْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْیا، وَباعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدْنی، وَشَری آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْکَسِ، وَتَغَطْرَسَ وَتَرَدّی فی هَواهُ، وَاَسْخَطَکَ وَاَسْخَطَ نَبِیَّکَ، وَاَطاعَ مِنْ عِبادِکَ اَهْلَ الشِّقاقِ وَالنِّفاقِ، وَحَمَلَةَ الْأَوْزارِ الْمُسْتَوْجِبینَ النَّارَ، فَجاهَدَهُمْ فیکَ صابِراً مُحْتَسِباً، حَتّی سُفِکَ فی طاعَتِکَ دَمُهُ، وَاسْتُبیحَ حَریمُهُ، اَللّهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْناً وَبیلاً، وَعَذِّبْهُمْ عَذاباً اَلیماً، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ سَیِّدِ الْأَوْصِیآءِ اَشْهَدُ اَنَّکَ اَمینُ اللّهِ وَابْنُ اَمینِهِ، عِشْتَ سَعیداً، وَمَضَیْتَ حَمیداً، وَمُتَّ فَقیداً مَظْلُوماً شَهیداً، وَاَشْهَدُ اَنَّ اللّهَ مُنْجِزٌ ما وَعَدَکَ، وَمُهْلِکٌ مَنْ خَذَلَکَ وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَکَ، وَاَشْهَدُ اَنَّکَ وَفَیْتَ بِعَهْدِ اللّهِ، وَجاهَدْتَ فی سَبیلِهِ حَتّی اَتیکَ الْیَقینُ، فَلَعَنَ اللّهُ مَنْ قَتَلَکَ، وَلَعَنَ اللّهُ مَنْ ظَلَمَکَ، وَلَعَنَ اللّهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ، اَللّهُمَّ اِنّی اُشْهِدُکَ اَنّی وَلِیٌّ لِمَنْ والاهُ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُ، بِاَبی اَنْتَ وَاُمّی یَا بْنَ رَسُولِ اللّهِ، اَشْهَدُ اَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِیَّةُ بِاَنْجاسِها، وَلَمْ تُلْبِسْکَ الْمُدْلَهِمَّاتُ مِنْ ثِیابِها، وَاَشْهَدُ اَنَّکَ مِنْ دَعآئِمِ الدّینِ وَاَرْکانِ الْمُسْلِمینَ، وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنینَ، وَاَشْهَدُ اَنَّکَ الْإِمامُ الْبَرُّ التَّقِیُّ، الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الْهادِی الْمَهْدِیُّ، وَاَشْهَدُ اَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَةُ التَّقْوی، وَاَعْلامُ الْهُدی، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقی، وَالْحُجَّةُ علی اَهْلِ الدُّنْیا، وَاَشْهَدُ اَنّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ، وَبِاِیابِکُمْ مُوقِنٌ، بِشَرایِعِ دینی وَخَواتیمِ عَمَلی، وَقَلْبی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ، وَاَمْری لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتی لَکُمْ مُعَدَّةٌ، حَتّی یَأْذَنَ اللّهُ لَکُمْ، فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لامَعَ عَدُوِّکُمْ، صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْکُمْ، وَعلی اَرْواحِکُمْ وَاَجْسادِکُمْ، وَشاهِدِکُمْ وَغآئِبِکُمْ، وَظاهِرِکُمْ وَباطِنِکُمْ، آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ پس دو رکعت نماز می کنی و دعا می کنی به آنچه می‌خواهی و برمی گردی و دیگر زیارتی است که از

جابر منقول است و کیفیّت آن چنان است که از عطا روایت شـده که گفت با جابر بن عبداللّه انصاری بودم در روز بیستم ماه صـفر چون به غاضریّه رسیدیم در آب فرات غسل کرد و پیراهن طاهری که با خود داشت پوشید پس گفت که آیا با تو چیزی هست از بوی خوش ای عطا گفتم بـا من سُعد هست پس قـدری از آن گرفت و بر سـر و بـدن پاشید و پابرهنه روانه شـد تا ایستاد نزد سـر مبارک امام حسین‌علیه السلام و سه مرتبه اَللّٰهُ اَکْبَرُ گفت پس افتاد و بیهوش شـد و چون به هوش آمـد شـنیدم که می‌گفت اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یـا آلَ اللّٰه الـخ که به عینه همـان زیـارت نیمه رجب است که ما ذکر نمودیم و با آن فرقی نـدارد جز چنـد کلمه که شایـد از اختلاف نسخ باشد چنانچه شیخ مرحوم احتمال داده پس اگر کسی خواست که آن را نیز بخواند رجوع کند به زیارت نیمه رجب و همان را بخوانـد مؤلّف گوید که زیارت امام حسین‌علیه السلام در اوقات شـریفه و لیالی و ایّام متبرّکه به غیر از این اوقات که ذکر شد نیز افضل است خصوصاً اوقاتی که به آن حضـرت نسـبتی داشته باشد مانند روز مباهله و روز نزول هَلْ اَتی و روز ولادت شریف آن حضـرت و شـبهای جمعه و از روایتی مستفاد می‌شود که حق تعالی در هر شب جمعه نظر مکرمتی بر آن حضرت فرماید و جمیع پیمغبران و اوصـیای ایشان را به زیارت او بفرسـتد و ابن قولویه از حضـرت صادق‌علیه السلام روایت کرده که هر که زیارت کند قبر امـام حسـین‌علیه السـلام را در هر جمعه آمرزیـده شود البته و از دنیـا بیرون نرود با حال حسـرت از دنیا و مَسْکَنَشْ در بهشت با امام حسین‌علیه السلام باشد و در خبر اعمش است که همسایه او برای او گفت در خواب دیدم که رقعه‌ها از آسمان فرو می‌ریزد که در آنها امان نوشـته‌اند برای هر که زیارت امام حسـین‌علیه السلام کند در شب جمعه و بعد از این در اعمال کاظمین در حکایت حاجی علی بغدادی اشاره به این مطلب خواهد شد و غیر این از اوقات شریفه دیگر و روایت شده از حضرت صادق‌علیه السلام پرسیدند که آیا زیارت امام حسین‌علیه السلام را وقتی هست که بهتر از وقت دیگر باشد فرمود که زیارت کنید آن حضرت را در هر وقت و هر زمـان زیرا که زیـارت آن حضـرت خیر مُقَرَّری است هر که آن را بیشـتر به عمـل آورد خیر بیشتر خواهـد یـافت و هر که کمتر کند کمتر خواهد یافت و سـعی کنید در زیارت کردن آن حضرت در اوقات شریفه که اعمال صالحه در آنها ثوابش مضاعف است و در آن اوقات شـریفه ملائکه از آسـمان نازل می‌شونـد از برای زیارت آن حضـرت الـخ و از برای خصوص این اوقات مـذکوره زیارت منقولی یافت نشده بلی در روز سیّم ماه شـعبان که روز تولّد حضرت امام حسین‌علیه السلام است دعائی از ناحیه شریفه بیرون آمده که بایست آن را خواند و ما آن را در اعمال ماه شـعبان ذکر کردیم و بدان نیز که زیارت آن حضرت در غیر کربلا از شهرهای دور فضـیلت زیـادی دارد و ما در اینجا به ذکر دو روایت که در کافی و تهـذیب و فقیه است قناعت می‌کنیم روایت اوّل ابن ابی عمیر از هشام روایت کرده که حضـرت صادق‌علیه السلام فرمود که هرگاه راه یکی از شما دور و از خانه‌اش تا به قبور ما مسافت بسیار باشد بالا رود به پشت‌بام بلنـدتر منزل خود و دو رکعت نماز کند و اشاره کند به سـلام کردن به سوی قبرهای ما پس بدرستی‌که آن به ما می‌رسد روایت دویّم از حنّان بن سُدَیْر از پدرش منقولست که حضـرت صادق‌علیه السـلام به من فرمود ای سدیر زیارت می‌کنی قبر حسـین‌علیه السلام را در هر روز عرض کردم که فدای تو گردم نه فرمود شما چه جفاکارید در هر جمعه زیارت می‌کنید او را گفتم نه فرمود در هر ماهی زیارت می‌کنیـد گفتم نه فرمود در هر سالی او را زیارت می‌کنید گفتم گاهی از سالها شده که زیارت کرده‌ام فرمود ای سُدیر چه جفا کارید شـما به امام حسین‌علیه السلام آیا ندانستید که حق تعالی را دو هزار هزار فرشته است (و در تهـذیب و فقیه هزار هزار فرشـته است) ژولیـده مو گردآلوده که می‌گرینـد بر آن حضـرت و زیارت می‌کننـد وسـست نمی‌شوند و چه می‌شود برای تو ای سدیر که زیارت کنی قبر حسـین‌علیه السلام را در هر جمعه پنج مرتبه و در هر روزی یک مرتبه گفتم فدایت شوم بین ما و بین او فرسـخهای بسیار است فرمود به من که بالا رو به بام خانه‌ات پس نظر کن به جانب راست و چپ پس بلند کن سـر خود را بسوی آسـمان پس قصد کن جانب قبر آن حضـرت را و بگو «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُاللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ» نوشـته می‌شود برای تو زیارتی و آن زیارت حجّه و عمره است سُـدیر گفت بسا شـد که بجا آوردم این را در ماه بیشتر از بیست مرتبه و در صدر زیارت اوّل از زیارات مطلقه گذشت چیزی که مناسب این مقام بود.

اربعین به روایت تصویر

تصویر۱ ^ m۰۱.png تصویر۲ ^ m۰۲.png تصویر۳ ^ m۰۳.png تصویر۴ ^ m۰۴.png تصویر۵ ^ m۰۵.png پایان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲